

به نام خدا و برای خدا

## جزوه ضرباهنگ سالیانه

به قلم سید علیرضا احمدی

رتبه ۱۴ کنکور سراسری

مسوول درس علوم و فنون ادبی آزمون های کانون قلمپی

مبدع روش عروض و پشمنی در آموزش موسیقی شعر

پرمشاطب ترین و پررتبه ترین مدرس ادبیات اختصاصی در کنکور های ۹۸، ۹۹، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱

## آرایه های ادبی

### تشبیه

ادعای همانندی دو پدیده

در تشبیه چهار رکن وجود دارد:

مشبه: اسمی است که آن را به خاطر داشتن شباهت به اسمی تشبیه شود.

مشبه به: اسمی است که مشبه را به آن اسم تشبیه می کنند.

ادات تشبیه: کلماتی که شباهت و همانندی را می رسانند.

ادات تشبیه عبارت اند از:

حروف اضافه: مثل، مانند، چون، چو، همچو، به سان، به کردار

خارج از گود: در این حالت، مشبه به متمم می شود (چون ادات تشبیه حرف اضاف است و هر واژه ای پس از آن مشبه به و متمم خواهد بود)

فعل های: «ماند»، «گویی» و «گویا»

پسوندهای: «گون»، «سا»، «وش»، «وار»، «فام»، «صفت»

وجه شبه: ویژگی مشترکی که بین مشبه و مشبه به وجود دارد.

نکته باریک تر از مو: وجه شبه در مشبه به، بیشتر و بارزتر است.

مثال: وقتی یار را به سرو تشبیه می کنیم، مشخصاً سرو بلندترین پدیده زمان شاعر بوده و به همین دلیل شاعر یار را به آن تشبیه می کند. (چه بسا اگر قد بلند در شعر زمان ما هم موضوعیت داشت، شعرای این زمان یار را به برج میلاد تشبیه می کردند!)

در کدام گزینه، به ترتیب، وجه شبه های موجود در بیت زیر، «تماماً» درست آمده است؟

«تو را که موی میان، هم وجود و هم عدم است / دو زلف، افعی ضحاک و چهره، جام جم است»

(۱) سیاهی، پیچیدگی، روشنی (۲) باریکی، پیچیدگی، روشنی

(۳) بلندی، پیچیدگی، شگفت انگیزی (۴) سیاهی، انبوه بودن، شگفت انگیزی

کلید های تشبیه:

اول: ادات تشبیه

دوم: فعل های اسنادی (است، شد، گشت، گردید، باشد)

نکته باریک تر از مو: هر وقت قبل مسند ادات تشبیه باشد یا بتوانیم قبل آن ادات تشبیه بیاوریم، تشبیه خواهیم داشت.

مثل جایی که صائب می گه: می کند بر خود فضای خلد را زندان تنگ/ هر که در مستی رعایت می کند آداب را:

فضای خلد را بر خود (مانند) زندان تنگ می کند

یا جایی که دوستمون می گه: آب حیات است پدر سوخته: (مانند) آب حیات است پدر سوخته

سوم: اضافه تشبیهی : اسم اول + \_\_\_ + اسم دوم ( از چپ به راست )

تمرین :

درخت علم حلاوت‌خانه معنی کمند گیسو

خارج از گود: در اضافه تشبیهی صفت ها را راه نمی دهیم.

مثلا «روی دلفریب» نمی تواند اضافه تشبیهی باشد ولی درخت علم و کمند گیسو اضافه تشبیهی است.

تست:

در کدام گزینه اضافه تشبیهی به کار رفته است؟

(۱) عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست/کان که عاشق شد از او حکم سلامت برخاست

(۲) که شنیدی که برانگیخت سمند غم عشق /که نه اندر عقبش گرد ندامت برخاست

(۳) در گلستانی کان گلبن خندان بنشست /سرو آزاد به یک پای غرامت برخاست

(۴) گل صدبرگ ندانم به چه رونق بشکفت /یا صنوبر به کدامین قد و قامت برخاست

دام های تشبیه :

دام اول : «چون» و «چو» همیشه ادات تشبیه نیستند.

انواع حرف «چون» :

حرف ربط وابسه ساز : به معنی «زیرا»

حرف ربط وابسه ساز: به معنی « وقتی که » مخفف آن : چو مثال: غم درآمد ز درم چون ز برم یار برفت

حرف اضافه : ادات تشبیه است ؛ به معنی «مانند» مخفف آن : چو مثال: پدر، خواهد ببرد زلفکان **چون** کمندش را

قید پرسش: «چون» بر وزن «خون» در تلفظ ؛ به معنی «چگونه» دراین حالت شکل مخفف ندارد. مثال: ای همدم روزگار چونی بی من؟

تست:

در کدام گزینه ادات تشبیه مشهود است؟

(۱) پرده چو باد صبا ز روی تو برداشتریخت به خاک آبروی آتش زرتشت

(۲) تا دم صبح، مرا از اثر فکر و خیال /چون حوادث سر شب تا بشمارم می‌رفت

(۳) مشکل مرا ای دل بود نقطه‌ای موهوم /چون دهان او دیدم، مشکل من آسان شد

(۴) دلی که در خم زلف، شانه می‌طلبید /چو طایری است که شب، آشیانه می‌طلبید

دام دوم : تشبیه منفی

به مثال زیر دقت کنید:

عشقت طلا نیست ، عشق تو مانند اکسیری است که مس را به طلا تبدیل می کند.

در جمله «عشقت طلا نیست» تشبیه منفی داریم. این نوع جملات در کنکور، نباید تشبیه گرفته شود، چرا که در تعریف تشبیه را می گوئیم:  
(ادعای همانندی دو پدیده)

تست:

(سراسری ۹۴)

در منظومه زیر چند تشبیه وجود دارد؟

«مرا هر لفظ فریادی است کز دل می کنم بیرون / مرا هر شعر دریایی است لبریز از شراب خون / کجا شهد است این اشکی که در  
هر دانه لفظ است / مرا این، کاسه خون است / چنین آسان منوشیدش.»

(۴) شش

(۳) پنج

(۲) چهار

(۱) سه

انواع تشبیه

در محدوده کنکور: تشبیه گسترده و فشرده

تشبیه گسترده: تشبیه کاملی است که سه یا چهار رکن تشبیه در آن ذکر شده است.

مانند تشبیه در بیت زیر:

چشم سبز و لب قرمز تن تو رنگ سفید / تو خودت پرچم اسلامی ایران منی

نکته: بعضی وقتها فعل اسنادی به قرینه معنوی حذف می‌شود! مثلاً در بیت «الف به قامت و میمش دهان و نونش زلف/ بنفشه جعد و رخ لاله و  
زنخ نسرین» ما ۶ تشبیه بلیغ اسنادی داریم.

تشبیه فشرده (بلیغ) : اگر فقط ارکان تشبیه (مشبه و مشبه به) ذکر شود، تشبیه فشرده است و به دو شکل اضافی و اسنادی به کار می رود:

تشبیه فشرده اضافی (اضافه تشبیهی): طرفین تشبیه بصورت مضاف و مضاف الیه می آید و تفاوتی در تقدم و تأخر مشبه یا مشبه به نیست.

مثال: لب لعل – لعل لب

نکته: اغلب موارد مضاف مشبه به است و مضاف الیه، مشبه!

مثال: بیابان هوس/آینه دل

تشبیه فشرده اسنادی : مشبه و مشبه به، به صورت عبارت یا جمله به هم اسناد داده می شوند.

تو سرو جویباری تو لاله بهاری

تست:

در کدام بیت «تشبیه فشرده» یافت نمی‌شود؟

(۴) به راحت نفسی، رنج پایدار مجوی/ شب شراب نیز زد به بامداد خمار

مثال :

برخ پرافروز که فارغ کنی از برگ گلم / قد پرافراز که از سرو کنی آزادم

مثال هاء از این آیه حال:

لب به شک تشبیه شده :

روی به آب تشبیه شده!

دل سنگ : «هر چه دل سنگ باشد»  
دریا دل : «دریا دلان راه سفر در پیش دارند»

شکرخواب : « تا کی می صبح و شکرخواب بامداد»

شکرخنده : « دل مجنون ز شکر خنده خون است...»

سنگ دل : « مادر سنگ دلت تا زنده است »

گل عذار : « ندا به ساقی سرمست گل عذار رسید...»

سنگدل : « به خروس سنگدل پرداختم.»

گلخند : « هیچ شکوفه نیست کز تبار گلخند تو نیست.»

دریا دل : «دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را...»

پولاد بازو : «هرکه با پولاد بازو پنجه کرد...»

شیرزن : «بگفتند کای نیک دل شیرزن »

مه رو : « عذار افروز مه رویان افلاک »

#### تست:

در همهٔ ابیات، تعداد تشبیه‌ها یکسان است؛ به‌جز.....

(تجربی ۹۷)

(۱) سرورفتاری صنوبر قامتی / ماه رخساری ملایک منظری

(۲) مرا دلی است گرفتار عشق دلداری / سمن‌بری، صنمی، گل‌رخی، جفاکاری

(۳) همای‌فرّی طاووس حسنی و طوطی‌نطق / به گاه جلوه‌گری چون تذرو رفتاری

(۴) بنفشه‌زلفی نسرین‌بری سمن‌بویی / که ماه را بر حسنش نماند بازاری

#### تشبیه‌های معروف:

تشبیه دهان به: پسته، فندق، حرف میم، نقطه

تشبیه لب به: لعل، یاقوت، عناب، مهر، خون

کبوتر، عقیق، شکر

دندان به: مروارید، چراغ، سین

تشبیه خال به: دانه، اسپند، گندم

تشبیه میان یا کمر به: مو

تشبیه قد، قامت یا بالا به: سرو، شمشاد، نخل، تیر، حرف الف، نون  
(قد خمیده) و کمان

تشبیه عمر به: دفتر، گوهر، کشتی، آب روان، باد، برف، ابر نو  
بهاران، لاله زار

تشبیه زرخدان (چانه) به: سیب، به

تشبیه زلف، مو و گیسو به: سلسله، کمربند، سنبل، کفر، شمشاد،  
شب، شام، لیل، قیر، مشک (موی سیاه)، کافور، برف (موی  
سفید)، دام، چوگان، حرف جیم، عنبر

#### تست:

(۱) آرایه مشترک ابیات زیر کدام است؟

تو خود به جوشن و برگستوان نه ای محتاج / که روز معرکه بر خود زره کنی مو را

لبت بدیدم و لعلم بیفتاد از چشم / سخن بگفتی و قیمت برفت لولو را

(۱) تشبیه (۲) کنایه (۳) مجاز (۴) استعاره

۲ تعداد تشبیه ابیات در مقابل آن ها درست آماده است به جز...

(۱) مرا کیفیت چشم تو کافی است / ریاضت کش به بادامی بسازد (۱)

(۲) ز عشق آن لب هم چون می ام مدام از اشک / زجاج (شیشه) دیده پر از باده ساغری باشد (۲)

(۳) رخ بر افروز که فارغ کنی از برگِ گلم / قد برافروز که از سرو کنی آزادم (۲)

(۴) دلم ابروی تو را می طلبد پیوسته / ماهِ نو گرچه روز و شب نباید طلبید (۱)

۳ در کدام ابیات اضافه تشبیهی دیده نمی شود؟

(الف) از خدنگ غمزه دلدوز خویش / پاره سازم سینه بهر سوز خویش

(ب) تا شب هجران ناخوش در رسید / بعد از آن هرگز ندیدم روز خویش

(ج) وارهم از محنت هجران تمام / گر بیایم طالع فیروز خویش

(د) خسروا در کنج تنهایی مگوی / راز دل با جان غم اندوز خویش

(۱) الف- ب (۲) ب- ج (۳) ج- د (۴) الف- د

## استعاره

در کل دو نوع استعاره داریم و ما آن را به ۴ قسمت تبدیل می کنیم.

نوع اول:

استعاره مصرحه یا آشکار: آوردن مشبیه به جای مشبه

مثال: بر کشته های ما جز باران رحمت خود مبار

کشته: استعاره از اعمال و رفتار

مثال: سرو چمان من چرا میل سفر نمی کند؟

سرو: استعاره از یار (ما می دانیم یار مانند سرو است. پس یار مشبه است و سرو مشبیه، پس وقتی به جای اینکه بگوییم «چرا یار من میل چمن نمی کند؟» از لفظ «سرو» استفاده می کنیم، استعاره مصرحه داریم.)

مثال: ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است / حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ماه: استعاره مصرحه از معشوق

نکته: در بسیاری از مواقع پس از صفت های اشاره واژه ای (کلمه ناشناخته) می آید که در معنای استعاری است.

برای مثال: دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاهِ ظلمانی برون شو تا جهان بین (زندان و چاه استعاره از دنیا)

نکته: اگر بعد از این و آن صفت دیدیم ، استعاره نداریم.

این خورشید چهره ، آن سروقد، آن شکر لب، آن زیبا

نکته: اگر بعد از کلمهٔ ناشناخته ضمیر بیاید استعاره مصرحه داریم.

مثال: نگار من که به مکتب نرفت و ... نرگس غمزه‌زنی این همه بیمار نداشت

استعاره های مصرحه معروف:

استعاره از معشوق : ماه، عیار، خورشید ، آفتاب ، ماه، مشتری ، شمع ، بت، صنم، آهو ، غزال ، شاهباز ، گل، سرو روان، شمشاد، جان، ملک شاه ، خسرو، نگار ، ترک، بهار ، سرو

استعاره از عاشق: سنبل، مشک ، دام ، کمند ، پر زاغ استعاره از زلف مو

استعاره از چهره: ماه ،مه، قمر ، سمن، یاسمن، گل ، یاس ،لاله، گل، گلبرگ ، برگ گل

استعاره از موی سفید : کافور، برف

استعاره از خال: دانه

استعاره از چشم: بادام، نرگس

استعاره از عشق : آتش ، دام

استعاره از ابروهای یار: خنجر، تیغ ، طاق ، محراب ، کمان

استعاره از سخنان با ارزش: مروارید ، لؤلؤ ، شکر ، دُر ، گوهر، گهر

استعاره از دهان :پسته، حقه لعل ، تنگ شکر، مروارید، گوهر

استعاره از اشک: مروارید ، لولو لالا، در ، لعل ، یاقوت سیم مذاب ، سیم، نقره، گوهر ،ستاره، کوبک ، گلاب، باران، رود، جوی

استعاره از لبان یار: عناب، شکر، یاقوت، لعل

استعاره از انگشت یا ناخن یار: فندق

استعاره از دنیا: زندان ، چاه ظلمانی ، قفس ، دامگه ، بازار، کاروان سرا، بوستان سرا ، گلشن ، گلزار، گلستان، مزرعه ،صحرا، چمن ، کهنه کشتزار ، سرای سپنج، رباط ، کاروانسرا ، دو راهه ، منزل

استعاره از آسمان: چرخ، گنبد، سقف سبز، طاق فیروزه، طاق نیلی، رواق پیروزه

استعاره از خورشید: شمع، طاووس آتشین پر، طاووس فلک، چراغ روز، کاشف معدن صبح

استعاره از عشق وجود خدا: دریا

استعاره از غرور: باد

استعاره از برف: کافور، سیم



تست:

۱) در کدام بیت آرایه استعاره مصرحه دیده می‌شود؟

- ۱) صورتگری که نقش جمال تو را کشید / موی قلم کند مژه آفتاب را  
۲) نرگش عربده‌جوی و لبش افسوس‌کنان / نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست  
۳) خواب فراغت از سر ایام رفته است / تا چشم نیم خواب تو را آفریده‌اند  
۴) پرده گوش اگر بال سمندر گردد / تب کند از اثر گرمی افسانه ما

۲) در کدام بیت تشبیه و استعاره مصرحه وجود دارد؟

- ۱) گر بدین پسته خندان به چمن بنشینی / غنچه از شاخ به صد آه و فغان برخیزد  
۲) تو در حسن، لیلای خرگه‌نشینی / من از عشق مجنون صحرانشینم  
۳) گر بوسه‌ای توان زد یا قوت آن دو لب را / یک عمر از این تمنا خون در جگر توان زد  
۴) چشمه چشم من از سرو قدت یافته آب / رشته جان من از شمع رخت یافته تاب

نوع دوم: استعاره مکنیه : به کار بردن مشبه همراه ویژگی مشبه‌به

۲ شرط برای وجود استعاره مکنیه:

مثال: مرد نقال از صدایش، ضجه می‌بارید.

ضجه : مشبه (باران : مشبه به محذوف) می‌بارید: ویژگی مشبه‌به

مثال: به صحرا شدم عشق باریده بود.

عشق (مشبه)، باران (مشبه‌به محذوف) و باریده بود (ویژگی مشبه‌به)

تکنیک به دست آوردن استعاره مکنیه: ۱. جمله یا عبارت غیر واقعی باشد. ۲. مثل X از کلام حذف شده باشد.

مثال: خواب در چشم ترم می‌شکند. ۱. غیر واقعی است. چون خواب که نمی‌شکند. ۲. خواب [مثل شیشه] در چشم ترم می‌شکند.

نوع سوم اضافه استعاری: نوعی از استعاره مکنیه است که در آن ویژگی مشبه‌به، مضاف و مشبه به عنوان مضاف‌الیه می‌آید.

مثال: در اندیشه بیستم

اندیشه مانند خانه ای است. (که در دارد).

اندیشه: مشبه/ خانه: مشبه‌به/ در: ویژگی مشبه‌به

تکنیک: استعاره یعنی طلب عاریه. در اضافه استعاری، دومی اولی را قرض می‌گیرد. (اولی: مضاف و دومی یعنی مضاف‌الیه)

اندیشه ، در را از خانه و عاریه می‌گیرد.

مثال های دیگر:

چنگال مرگ: مرگ چنگال را [از انسان] قرض می‌گیرد. / بارش محبت: محبت، بارش را [از باران] قرض می‌گیرد.

نکته: در اغلب موارد، در دل اضافه استعاری یک تشخیص به ما چشمک می‌زند. مثل: روح باران، چشم عقل، شیهه وجدان و ...

### فرق اضافه استعاری با اضافه تشبیهی :

در اضافه تشبیهی ، رابطه مضاف با مضاف الیه شباهت است و بین دو اسم می توان کلمه مانند را نوشت.

مثل : بهار عارض (عارض مثل بهار است).

در اضافه استعاری ، دومی، اولی را قرض می‌گیرد و خبری از شباهت بین مضاف و مضاف‌الیه نیست.

مثل دریچه آسمان

نکته: با این که از مبحث اضافه اقترانی هیچ سوالی در کنکور طرح نمی شود اما با توجه شباهت آن با اضافه استعاری یا تشبیهی، ضرورت دارد که این نوع اضافه را یاد بگیرید.

اضافه اقترانی: ترکیب اضافی اقترانی به ترتیب زیر شکل می گیرد :

عضوی از بدن + ِ + یکی از مفاهیم ذهنی

مثال: دستِ ادب، پایِ ارادت، انگشت اتهام، سر تسلیم

برای تشخیص این اضافه کافی است بین مضاف و ماضف الیه ، «به نشانه» بیاوریم.

مثال: سرِ تسلیم: سر [به نشانه] تسلیم

### فرق اضافه اقترانی با اضافه استعاری: اضافه استعاری توهمی است و اضافه اقترانی، واقعی و ملموس است.

فلانی دست ادب بر سینه نهاد (دست بر سینه نهاد)

اما در اضافه استعاری بار اصلی مفهوم روی مضاف الیه است

دست اجل کل عمر او را چید. (منظور اصلی، اجل است نه دست)

### تست:

در کدام ابیات، اضافه استعاری و اضافه تشبیهی توأمان به چشم می‌خورد؟

الف) به چشم دل نظرت می‌کنم که دیده سر / ز برق شعله دیدار در نمی‌گنجد

ب) گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگ است / چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است

ج) چون موجۀ سراپیم، در شوره زار عالم / کز بود بهره ای نیست، غیر از نمود ما را

د) درخت میوه مقصود از آن بلندترست / که دست قدرت کوتاه ما بر او یازد

۴. الف، د

۳. ب، د

۲. الف، ج

۱. الف، ب

نوع چهارم: تشخیص: استعاره مکنیه ای که مشبیه محذوف آن، انسان است.

هر تشخیصی استعاره است ولی هر استعاره ای تشخیص نیست. (رابطۀ عموم و خصوص مطلق دارند).

آرایه تشخیص می تواند به صورت ترکیب اضافی (همان اضافه استعاری) یا به صورت غیراضافی و به صورت عبارت بیاید.

شکل های تشخیص:

۱. ترکیب اضافی: دست اجل

۲. عبارت: ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن

۳. مخاطب اشیا بی جان باشد: مثلاً «ای ماه»

حالت اول: ای سیاره ماه: تشخیص و استعاره دارد.

مثال: امشب ای ماه به درد دل من تسکینی / آخر ای ماه تو هم درد من مسکینی

حالت دوم: ای ماه (معشوق) استعاره مصرحه دارد و از آن جایی که مخاطب جاندار است، تشخیص ندارد

مثال: جدا از رویت ای ماه دل افروز / نه روز از شو شناسم نه شو از روز

## تست:

۱. کدام بیت فاقد «استعاره» است؟

۱- جور است که در جام فشانند به جز می / حیف است که بر خاک نشانند به جز تاک

۲- خاک سر راحت شدم ای لعبت چالاک / برخیز پی جلوه که برداریم از خاک

۳- با چشم تو آسوده ام از فتنه ایام / با خوی تو خوش فارغم از تندی افلاک

۴- از عکس رخت دامن آفاق، گلستان / وز باد لبث خاطر عشاق، طربناک

۲. در کدام بیت هر دو آرایه «تشبیه و استعاره» به کار رفته است؟

(۱) گرچه چون عنقا به قاف عشق کردیم آشیان/ مرغ دل را هر نفس در آشیانی یافتیم

(۲) از لعل تو دل برنکنم زانکه به مستی/ جز باده نباشد طلب باده گساران

(۳) گر ز کمان ابرویت عقل سپر بیفکند/ عیب مکن که در جهان کس نکشد کمان تو

۴) بر لعل لبش دست نداریم ولیکن/ تا سر بود از دامن او دست نداریم

۳. در کدام ابیات «تشبیه و استعاره»، هر دو، به کار رفته است؟

الف) شب وصال تو چون باد بی‌وصال بود / غم فراق تو گویی هزار سال بود

ب) روح ز تو خوب‌تر به خواب نبیند / چشم فلک چون تو آفتاب نبیند

ج) پیوند روح می‌کند این باد مشک‌بیز / هنگام نوبت سحر است ای ندیم خیز

د) جان‌ها ز دام زلف چو بر خاک می‌فشاند / بر آن غریب ما چه گذشت ای صبا بگو

۲) الف - ج

۱) الف - ب

۴) ج - د

۳) ب - د

۴. در کدام بیت، دو تشبیه و بیشترین استعاره به کار رفته است؟

۱) شیر در بادیه عشق تو رویاه شود / آن از این راه که در وی خطری نیست که نیست

۲) یا رب آن شاه‌وش ماه‌رخ زهره‌جبین / در یکتای که و گوهر یکدانه کیست؟

۳) واله و شیداست دایم همچو بلبل در قفس / طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست

۴) خون شد دلم به یاد تو، هر گه که در چمن / بند قبابی غنچه گل می‌گشاد باد

۵. در همهٔ ابیات، هر دو آرایهٔ تشبیه و استعاره وجود دارد؛ به جز .....

۱) دفتر گل را به آب چشم خواهد پاک شست/گر ببیند بلبل آن رخسار شبنم‌خیز را

۲) هر خسی قیمت نداند نالهٔ شب‌خیز را/ خسروی باید که داند قدر این شب‌دیز را

۳) خامشی دریا و گفت‌وگو خس و خاشاک اوست/ پاک کن از خار و خس این بحر گوهرخیز را

۴) شوکت شاهی سبک‌سنگ است در میزان عدل/ عشق می‌گیرد به خون کوهکن پرویز را

## مجاز

به کار بردن کلمه‌ای در معنای غیر حقیقی!

در این آرایه، کلمه معنی اصلی و حقیقی خود را ندارد و باید با توجه به علاقه مجاز و قرینه، به معنای مجازی آن پی برد.

در بیت: «گر نبندی زین سخن تو حلق را/ آتشی آید بسوزد خلق را»

کلمه «حلق» معنی حقیقی خود را ندارد و منظور شاعر دهان است.

ارکان مجاز:

معنی حقیقی: معنی اصلی و حقیقی هر واژه که در فرهنگ لغت برای آن وضع شده است.

معنی مجازی: آن معنی که در بیت یا سخن، برای کلمه در نظر گرفته می شود.

قرینه صارفه: که ذهن مخاطب را از معنای حقیقی، منحرف می کند و متوجه معنای مجازی می کند.

علاقه: رابطه بین معنای حقیقی و مجازی

مثال: هرگاه به هنگام مهمانی کسی به شما بگوید: «به اتاق بالا چایی بده»

ارکان مجاز چنین خواهد بود:

معنی حقیقی: چهاردیواری دارای سقف.

معنی مجازی: افراد حاضر در آن اتاق

قرینه: به کاربردن کلمات ( چایی و بده ) قرینه صارفه است.

علاقه: محلیه

معروف ترین علاقه های مجاز عبارتند از:

محلیه - کلیه - جزئیه - لازمی - سببی - آلیه - مشابَهت

علاقه محلیه: به کار بردن نام محل و مکان به جای محتویات و حاضران آن محل.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «محلیه» است:

|                    |               |
|--------------------|---------------|
| سر ← اندیشه        | جام ← شراب    |
| عالم ← مردم عالم   | پیاله ← شراب  |
| دنیا ← مردم دنیا   | ساغر ← شراب   |
| گردون ← مردم گردون | پیمانه ← شراب |
| شهر ← مردم شهر     | چشمه ← آبچشمه |
| ایران ← مردم ایران | صدف ← مروارید |
| مجلس ← اهل مجلس    | سینه ← قلب    |
| خانه ← اهل خانه    |               |
| علاقه جزئی و کلیه: |               |

به کار بردن نام یک مجموعه به جای زیرمجموعه آن یا بالعکس.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «کلیه» یا «جزئی» است:

|                       |                                          |
|-----------------------|------------------------------------------|
| دست ← انگشت           | باده ← جام شراب                          |
| سر ← موی سر           | دل ← شخص، کل وجود                        |
| حرف ← سخن             | نفس ← کل هستی                            |
| گل ← بهار             | طُره ← کل زلف                            |
| دم/نفس ← لحظه         | الحمد ← سوره‌ی فاتحه                     |
| فروردین ← بهار        | طره ← موی سر                             |
| نگین ← انگشتر         | سینه ← کل وجود                           |
| چشم ← وجود انسان      | فردا ← قیامت، آخرت                       |
| سر ← وجود و جان انسان | ماه و پروین ← کل اجرام آسمانی            |
| بیت ← شعر             | مه و خور ← کل پدیده‌ها و زیبایی‌های جهان |
| کف ← دست              |                                          |

علاقه سببیه:

به کار بردن نام سبب به جای نتیجه و معلول آن.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «محلّیه» است:

|             |                     |
|-------------|---------------------|
| دم ← سخن    | خون ← کشتن          |
| نفس ← سخن   | ماه ← نور ماه       |
| بازو ← قدرت | خورشید ← نور خورشید |

علاقه لازمیه:

به کار بردن واژه ای که همراه دیگری می آید.

مثال: سهل است به خون من اگر دست بر آری

در اینجا خون معنای کشتن می دهد. (کشتن همراه خون است).

علاقه آلیه:

به کار بردن نام ابزاری به جای عملی که با آن انجام می شود.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «آلیه» است:

|             |                  |
|-------------|------------------|
| شمشیر ← جنگ | دست ← قدرت       |
| زبان ← سخن  | قلم ← دستور      |
| قلم ← نوشته | کمان ← تیراندازی |
| کلک ← شعر   | خط ← حکم و فرمان |

علاقه جنسیه:

به کار بردن نام پدیده ای به جای شی ای که با آن پدیده ساخته شده است.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «جنسیه» است:

|                  |                              |
|------------------|------------------------------|
| خاک ← وجود انسان | گل ← قبر و مزار              |
| خاک ← گور        | خدنگ ← تیری از جنس درخت خدنگ |
| خاک ← زمین       | آب ← رود                     |
| آهن ← تیشه       | آب ← اشک                     |

نکته باریک تر ز مو: در عرف کنکور استعاره نوع اول (مصرحه) را مجاز تلقی نکنید.

تست:

چنانچه در سوال زیر می بینیم :

کدام بیت، فاقد مجاز است؟ (انسانی ۹۹)

۱. گر بر سر خاک من بنشینی و بر خیزی/تا محشر از این شادی برخیزم و بنشین
۲. به غمزه نرگس مستت بریخت خون دلم/ولیکن از بر من جان به ناتوانی برد
۳. سر اگر در سر کار تو کنم دوری نیست/کان که در دست تو افتاد ز سر ننديشد
۴. سهل است به خون من اگر دست برآری/جان دادن در پای تو دشوار نباشد

پاسخ: گزینه ۲

نرگس استعاره از چشم است و مجاز در سایر گزینه ها به ترتیب :

گزینه ۱: خاک مجاز از قبر

گزینه ۳: سر (اول و سوم) مجاز از جان / سر (دوم) مجاز از قصد/دست مجاز از اختیار و کنترل

گزینه ۴: خون مجاز از کشتن

نکته: اگر از شما مجاز به علاقه شباهت خواستند، دنبال استعاره مصرحه بگردید ولی در غیر این صورت ، در هیچ حالتی استعاره را مجاز تلقی نکنید.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال مجاز بگردید:

باد فروردین بجنید از میان مرغزار

فروردین مجاز از بهار

از آن پس برآمد ز ایران خروش

پدید آمد از هر سویی جنگ و جوش

ایران مجاز از مردم ایران

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

ساجر مجاز از شراب

ساقیا برخیز و در ده جام را

خاک بر سر کن غم ایام را

جام مجاز از شراب

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد

ساقی به دور باده گلگون شتاب کن

ایام گل مجاز از بهار و ایام خوشی

چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب

خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد

چشمه مجاز از آب چشمه و اشک

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

که دون همتانند بی مغز و پوست

سر مجاز از انسان

چنان پر شد فضای سینه از دوست

که فکر خویش گم شد از ضمیرم

سینه مجاز از قلب

الا ای پیر فرزانه مکن عییم ز میخانه

که من در ترک پیمانه دلی پیمان شکن دارم

پیمانه مجاز از شراب

حدیث عشق که از حرف و صوت مستغنی است

به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود

حرف مجاز از سخن

چو می رفت از جهان این بیت می خواند

بر اهل فضل و ارباب براعت

ابر آذاری برآمد از کران کوهسار



بیت مجاز از شعر

زبان مجاز از سخن

دلخ و سجاده حافظ ببرد باده فروش

در قلم آورد حافظ قصه لعل لبش

گر شرابش ز کف ساقی مه وش باشد

آب حیوان می رود هر دم ز اقلامم هنوز

کف مجاز از دست

قلم مجاز از نوشته

مده ساقی دگر باده به دستم

ز چشم شوخ تو جان کی توان برد

که من از دور چشم یار مستم

که دایم با کمان اندر کمین است

باده مجاز از جام شراب

کمان مجاز از تیراندازی

تا واره‌ی از دم ستوران

ای همه هستی ز تو پیدا شده

وین مردم نحس دیو مانند

خاک ضعیف از تو توانا شده

دم مجاز از سخن و صحبت

خاک مجاز از انسان

ما ملک عافیت نه به لشکر گرفته ایم

ای برادر چو عاقبت خاک است

ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده ایم

خاک شو پیش از آنکه خاک شوی.

بازو مجاز از قدرت

خاک مجاز از گور

ماه دشت لاله ها را روشن کرده است

مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را

ماه مجاز از نور ماه

که باد غالیه سا گشت و خاک عنبربوست

دمار از جان این غولان کشم سخت

خاک مجاز از زمین

بسوزم خانمان هاشان به شمشیر

بدان آهن که او سنگ آزمون کرد

شمشیر مجاز از جنگ

تواند بیستون را بیستون کرد

آهن مجاز از تیشه

کنون که بر کف گل جام باده صاف است

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

به صد هزار زبان بلبش در اوصاف است

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها  
دل مجاز از انسان و شخص

به خدنگ غمزه تو که هزار لشکر آمد  
خدنگ مجاز از تیر

طره تو به رغم من چون شب من به تیرگی  
کیسهٔ من ز ناز تو چون لب تو به لاغری  
طره مجاز از کل مو

ترسمت ای نیکنام، پای برآید به سنگ  
شیشه پنهان بیار، تا بخوریم آشکار  
شیشه مجاز از شراب

وگر رفت و آثار خیرش نماند  
نشاید پس مرگش الحمد خواند  
الحمد مجاز از سوره‌ی فاتحه

کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش  
معاشر دلبری شیرین و ساقی گلعداری خوش  
آب مجاز از رود و دریاچه و...

نثار روی تو هر برگ گل که در چمن است  
فدای قد تو هر سروبن که بر لب جوست  
چمن مجاز از باغ و چمنزار و گلزار

یک آن شد این عاشق شدن دنیا همان یک لحظه بود  
آن دم که چشمانت مرا از عمق چشمانم ربود  
دم مجاز از لحظه

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید  
حالیا چشم جهانی نگران من و توست  
جهان مجاز از مردم جهان

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر  
کین دل پر هوس شود خاک دل سرای تو  
نفس مجاز از لحظه

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق  
تا بگویم شرح درد اشتیاق  
سینه مجاز از کل وجود انسان

دلم سیر شد زین سرای سپنج  
خدایا مرا زود برهان ز رنج  
سیر مجاز از بیزار

بیا تا برآریم دستی ز دل  
که نتوان برآورد فردا ز گل  
گل مجاز از قبر

گر عاشق و میخواره به دوزخ باشند  
فردا بینی بهشت همچون کف دست  
فردا مجاز از قیامت و آخرت

به پلنگ عزت تو به نهنگ غیرت تو

اگر خطت کمر بندد به خونم

نیایی نقطه وار از خط برونم.

در خانه ها ز بس که فرود آمده است برف

خط مجاز از فرمان و حکم

نامد به حلق خانه فرو هیچ نان برف

خانه مجاز از اهل خانه

بت آرای چون او نبیند بچین

برو ماه و پروین کنند آفرین

ماه و پروین مجاز از همه ی اجرام آسمانی

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

نفس مجاز از سخن

من چو گویم که قدح نوش و لب ساقی بوس

بشنو از من که نگوید دگری بهتر از این

قدح مجاز از شراب

هر سروقد که بر مه و خور حسن می فروخت

چون تو در آمدی پی کاری دگر گرفت

مه و خور مجاز از کل پدیده ها و زیبایی های جهان

از بن هر مژه ام آب روان است بیا

اگر ت میل لب جوی و تماشا باشد

آب مجاز از اشک

بدریای ژرف آنکه جوید صدف

ببایدش جان برنهادن به کف

صدف مجاز از مروارید

خوشا چشمی که رخسار تو ببند

خوشا ملکی که سلطانش تو باشی

چشم مجاز از وجود انسان

۱. کدام یک از ابیات زیر فاقد آرایه‌ی «مجاز» است؟

۱. باده می‌نوشم و خون از جگر می‌جوشد / زانکه بی لعل توام باده نوشین، نیش است
۲. پیدا بود که بنده به کوشش کجا رسد / بالای هر سری قلمی رفته از قضا
۳. حقا که به جز دست تو بر لب ننهادم / جز بر حجر الاسود و بر خاک پیمبر
۴. فلک جام مروت در گلوی خم نمی‌ریزد / شود گر سرنگون این بحر پر خون نم نمی‌ریزد

۲. واژه‌ی مشخص شده در تمامی ابیات به جز بیت ... «مجاز» است.

۱. در عرضه گه عشقش فتنه سپه انگیزد / در رزمگه زلفش گردون سپر اندازد
۲. رحم و انصاف و مروت از جهان برخاسته است / روی دل از قبله‌ی مهر و وفا گردیده است
۳. ریشه‌ی نخل کهنسال از جوان افزونترست / بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را
۴. عالم آب از نسیمی می‌خورد بر یکدگر / در سر مستی نفس هشیار می‌باید کشید

۳. واژه «سر» در کدام گزینه معنای مجازی ندارد؟

۱. رفتی و ما همچنان بر سر یاری و مهر / گر نه تو یاری دگر بر سر ما کرده‌ای
۲. زمین زخنده لبریز مه نمکدانی است / زمانه بر سر شورست در شب مهتاب
۳. هیچکس نیست که با هیچکسش میلی نیست / بد نهادست که سر بر قدمی نهاده‌ست
۴. نه من دل شده دارم سر پیوند تو بس / کیست آنکش سر پیوند تو در خاطر نیست

۴. در کدام یک از ابیات زیر آرایه‌ی مجاز به کار رفته است؟

۱. دوش به خواب دیده‌ام روی ندیده‌ی تو را / وز مژه آب داده‌ام باغ نچیده‌ی تو را
۲. شام نمی‌شود دگر صبح کسی که هر سحر / زان خم طره بنگرد صبح دمیده‌ی تو را
۳. من که به گوش خویشتن از تو شنیده‌ام سخن / چون شنوم ز دیگران حرف شنیده‌ی تو را
۴. باز فروغی از درت روی طلب کجا برد / زان که کسی نمی‌خرد هیچ خریده‌ی تو را

## پاسخ تشریحی:

۱. گزینه ۱

فاقد مجاز است. (لعل استعاره از لب است)

تشریح سایر گزینه ها:

گزینه ۲: قلم مجاز از فرمان و دستور

گزینه ۳: خاک مجاز از گور

گزینه ۴: جام مجاز شراب

۲. گزینه ۴

تشریح سایر گزینه ها:

گزینه ۱: گردون مجاز از مردم گردون

گزینه ۲: جهان مجاز از مردم جهان

گزینه ۳: دنیا مجاز از مال و ثروت دنیا

۳. گزینه ۳

قدم بر سر کاری نهادن کنایه است.

تشریح سایر گزینه ها:

گزینه ۱: سر مجاز از قصد و نیت

گزینه ۲: سر مجاز از قصد و نیت

گزینه ۴: سر مجاز از قصد و نیت

۴. گزینه ۲

طرحه مجاز از مو

سایر ابیات فاقد مجاز است

## کنایه

کنایه: ترکیب یا عبارتی که معنای دور و نزدیک داشته باشد و از معنای نزدیک آن به معنای دورش رسید.

مثال: هنوز از دهن بوی شیر آیدش / همی رای شمشیر و تیر آیدش

۱. از دهن او بوی شیراستشمام می شود.

۲. او هنوز کودک و بی تجربه است.

چند نکته:

در کنایه همه کلمات، معنی حقیقی خود را می‌رسانند اما کل کلام معنای نزدیک خود را نمی‌دهد.

معنی نزدیک، نمونه یا مثال یا مصداقی از معنی دور است و با توجه به معنی نزدیک می‌توان به منظور اصلی گوینده پی برد.

درک و فهم برخی از کنایات به دلیل کثرت کاربرد، کمی حساس است و دقت بیشتری می‌طلبد. مثلاً: (پافشاری) به معنی کنایی (اصرار کردن)

فهرستی از کنایه های مشهور و پرکاربرد:

دامن‌کشان: (باناز و خرام)

غبارکالبد به هوا رفتن: (مردن و نابودشدن)

دربیت:

دامن‌کشان که می‌رود امروز بر زمین / فردا غبار کالبدش بر هوا رود

آب ازسرگذشتن: کنایه ازاین که کار به منتهای درجه ی شدت رسیدو از حد گذشت .

آب از سرچشمه گل آلود است: کنایه از این که اصل و پایه کار خراب است .

آه دربساط نداشتن: کنایه از بی چیزی و مفلسی .

ابرو بالا انداختن : کنایه از بی اعتنایی و کبر فروشی

به باد دادن :ازدست دادن وتلف کردن .

به بارآمدن : به حاصل آمدن،به نتیجه رسیدن

به جان آوردن : کنایه از آزار رسانیدن و کشتن

پنبه درگوش نهادن (پنبه درگوش کردن) : کنایه از غفلت و بی خبری و سخن ناشنودن .

پنبه شدن : نرم،صافوسفید شدن .کنایه از متفرق و پریشان شدن

پنبه کردن : کنایه از پریشان و پراکنده ساختن.

پنجه درافکندن : کنایه از با کسی در افتادن ، پنجه در پنجه کسی در انداختن ، زور آزمایی کردن

جگرگوشه : کنایه از فرزند ، پاره ای از جگر

چرب زبانی :سخنان خوش و دل چسب و ملایم طبع گفتن ، چاپلوسی وفریب .

چشم فروبستن : چشم برهم نهادن . کنایه از مردن باشد . صرف نظر کردن .

خاکی نهاد : متواضع و فروتن .

خرقه تهی کردن :کنایه از مردن .

خط کشیدن : کنایه از ترک کردن و محو کردن

در پرده داشتن : پنهان و مخفی داشتن .

در پرده گفتن : پوشیده و مخفی گفتن .

در پوستین مردم افتادن: کنایه از عیب جویی و غیبت کردن.

گردن نهادن: اطاعت کردن

سر در مقابل کسی خم کردن : تسلیم شدن ،

سر در هر سوراخی کردن : فضول بودن ،

سر دماغ آمدن : سر حال شدن، سالم شدن،

سر را بالا نگهداشتن : متین و راست قامت و نترس بودن ، شرمندۀ نبودن ،

سر راحت به بالین گذاشتن : آرامش خیال داشتن

تمرین :

در ابیات زیر به دنبال کنایه بگردید .

- بزرگی باید دل در سخا بند / سر کیسه به برگ گندنا بند

- جانا کدام سنگ دل بی کفایت است / کوش پیش زخم تیغ تو جان سپر نکرد

- کلک زبان بریده حافظ در انجمن / با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد

تست:

در کدام گزینه کنایه وجود دارد ؟

- ( ۱ ) عارض رنگین به هر کس می نماید همچو گل / و بر بگویم بازپوشان ، بازپوشاند ز من
- ( ۲ ) رو بر رهش نهادم و بر من گذر نکرد / صد لطف چشم داشتم و یک نظر نکرد
- ( ۳ ) دردی است در دلم که گر از پیش آب چشم / برگیرم آستین برود تا به دامنم
- ( ۴ ) شود آسوده هر کس در جوانی کار میسازد / که پیری کار های سهل را دشوار می سازد

(۲) ادعای چیزی را داشتن « مفهوم کنایی کدام عبارت است؟

- (۱) از چیزی در محظور گیر کردن (۲) چین به صورت انداختن
- (۳) کبابۀ چیزی را کشیدن (۴) در طریق سبعت گام برداشتن

(۳) در کدام بیت، سه جمله کنایی، در یک مفهوم به کار رفته است؟

- (۱) ز عقل اندیشه ها زاید که مردم را بفرساید / گرت آسودگی باید برو عاشق شو ای عاقل
- (۲) گروهی هم نشین من خلاف عقل دین من / بگیرند آستین من که دست از دامنش بگسل
- (۳) گرم بازآمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گل از خرم برآوردی و خار از پا و پا از گل
- (۴) اگر عاقل بود داند که مجنون صبر نتواند / شتر جایی بخواباند که لیلی را بُود منزل

## جناس

جناس: به کار رفتن واژه هایی در سخن که دارای ظاهر مشابه و یا یکسان هستند اما معنای متفاوت دارد.  
انواع جناس:

الف) جناس تام (همسان) آن است که دو کلمه جناس از نظر نوشتار و خوانش اما از جهت معنا، متفاوتند .

مثال : عشق شوری در نهاد ما نهاد/جان ما دربوته ی سودا نهاد

در مصرع اول (نهاد) اول به معنای سرشت است اما (نهاد) دوم فعل و به معنای گذاشت است.

بهرام که گور می گرفتی همه عمر /دیدي که چگونه گور بهرام گرفت

بیا و برگ سفر ساز و زاد ره بر گیر/که عاقبت برود هرکه او ز مادر زاد

نکته ۱: جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود .

نکته ۲: تمامی کلماتی که دو معنایی اند (کلمات دارای ایهام)، ظرفیت ایجاد جناس تام را دارند.

کاروان می رود و بار سفر می بندد/ تا دگر بار که ببند که به ما پیوند

جز این نیست پیدا که انسان دلی است / که او هست باقی و باقی فناست

ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم/ پیغام دوستان برسانی بدان پری

زلف هندوی تو در تاب است و ما را تاب نیست/ چشم جادوی تو در خواب است و ما را خواب نیست

نکته ۳: با این که در جناس تام معنی دو واژه باید متفاوت باشد اما گاهی کلمات مورد نظر در ظاهر با هم هم معنا هستند ولی بنابر آرایه استعاره یا مجاز تفاوت معنایی دارند.

گر ماه من ز مهر بود دور، دور نیست/تا بوده مهر و ماه ز هم دور بوده اند

ب) جناس ناقص (ناهمسان):

۱- جناس ناقص اختلافی ۲- جناس ناقص حرکتی ۳- جناس ناقص افزایشی

نکته ۱: در جناس ناقص اختلاف حرف یا حرف اضافی نباید از یک مورد بیشتر باشد.



مثال: دار و دلدار جناس ندارند

جناس ناقص اختلافی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی، در یک حرف (واج صامت) متفاوت اند؛ بطوری که یک حرف از کلمات جناس در اول، وسط یا آخر نسبت به کلمه ی دیگر فرق داشته باشد.

تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر/برجای ما بیگانه تنگ است ای برادر

کرم مرد به جود است و کرامت به سجود /وآن که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

این اختلاف می تواند در حرف اول،وسط یا آخر کلمات باشد.

جناس ناقص حرکتی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت ( مصوت کوتاه ) نیز با هم اختلاف دارند .

مثال: این چه ژاژ است و چه کفر است و فُشار / پنبه ای اندر دهان خود فِشار  
فُشار به معنی سخن بیهوده است.

مشو غمگین درمیخانه را گر محتسب گل زد /که جوش گل شراب لعل فام آورد مستان را

جناس ناقص افزایشی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی، تعداد حروف متفاوت اند بطوری که یکی از کلمات جناس حرفی در اول، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد .

مثال:

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم /دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم

خار به معنای خار و خاشاک و خاره به معنی سنگ خارا است.

قدم باید اندر طریقت نه دم / که سودی ندارد دم بی قدم (قربت این بیت مهمه)

نکته: افزایش می تواند در اول، وسط یا آخر کلمات باشد.

نکته کنکوری ۱: سجع ها و قافیه ها می توانند جناس باشند، به شرطی که شرایط جناس تام یا ناقص را داشته باشند.

گلاب است گویی به جویش روان/همی شاد گردد ز بویش روان

نکته کنکوری ۲: جناس ناقص می تواند دام تستی جناس تام باشد.

گرچه از کوی وفا گشت به صد مرحله دور/دور باد آفت دور فلک از جان و تنش

نکته کنکوری ۳: آرایه جناس در واژه غیر هم معنا اتفاق میفتد. مثلاً واژه «گاه» و «گه» جناس نمی سازند. همینطور «پیراهن» و «پیرهن»

نکته کنکوری ۴: دو حرف نمی توانند جناس بسازند (مثلاً «به» و «که») ولی یک حرف و یک اسم مشکلی ندارد. (مثلاً «بر» و «سر» جناس دارند).

نکته کنکوری ۵: ضمائر پیوسته، علائم جمع و یای نکره به نفع جناس حذف می شوند. مثال:

شب شد ز تار طره تو روز روشنم / روزی به دیدن شب تارم نیامدی

تمرین:

در ابیات زیر به دنبال جناس بگردید:

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

مکن تا توانی دل خلق ریش

وگر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش (قرابتش مهمه)

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند

ز هر باد چون کاه از جا مرو

که با این درد اگر در بند درمان‌اند، درمانند

که چون کوه در مرتبت محکمی

تا که نبض از نام که گردد جهان

خمر من و خمار من باغ من و بهار من  
خواب من و قرار من بی‌تو به سر نمی‌شود

او بود مقصود جانش در جهان

خود کار من گذشت ز هر آرزو

تار زلفت را جدا مشاطه گر از شانه کرد

از کان و از مکان، پی ارکانم آرزوست

دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد

این بوی روح پرور از آن خوی دلبر است

قیامت کسی ببند اندر بهشت

وین آب زندگانی از آن جوی کوثر است

که معنی طلب کرد و دعوی بهشت

گلاب است گویی به جویش روان

به یکی لطیفه گفتی ببرم هزار دل را

همی شاد گردد ز بویش روان

نه چنان لطیف باشد که دلی نگاه داری

صد هزاران گل شگفت و بانگ مرغی بر نخواست

عندلیبان را چه پیش آمد، هزاران را چه شد

## اشتقاق (رشته انسانی)

اشتقاق: هم خانواده بودن کلمات در یک بیت اشتقاق نامیده می‌شود و باید یکی از دو نشانه زیر را داشته باشند :

۱. از یک ریشه باشند (چه کلمات فارسی چه عربی )

۲. در دو یا چند حرف مشترک داشته باشند.

از شما آیینی ای در پیش آن مه رو نهید/ آن فتنه فتانه را در بر خویشتن مفتون کنید

نکته: واژه هایی که اشتقاق دارند اگر شرایط جناس را داشته باشند، جناس هم هستند.

گفتی ز غم بنشین یا از سر جان برخیز / فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم

تمرین می کنیم:

در ابیات زیر به دنبال اشتقاق بگردید:

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

اسباب پریشانی جمع است برای من

جمعیت اگر خواهی، ز آن طره پریشان باش

شکر خالق چو نگوید مخلوق

شاگرد قشر ردیلان باشد

من که باشم در آن حرم که قبا

پرده دار حریم حرمت اوست

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت

مردم کریم تر شوند از نعیم گل

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علما هم ز علم بی عمل است

## تست:

در کدام بیت، جناس تام به کار نرفته است؟

(۱) نیک خواها در آتشم بگذاز / وین نصیحت مکن که بگذارش

(۲) مگر می نبینی که دد را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام

(۳) سعدی که داد وصف همه نیکوان بداد / عاجز بماند در تو زبان فصاحتش

(۴) درد بی عشقی ز جانم برده طاقت، ور نه من / داشتم آرام تا آرام جانی داشتم

در کدام بیت، آرایه جناس تام وجود ندارد؟

(۱) مشو دل بسته هستی که دوران / هر آن را زاد، زاد از بهر کشتن

(۲) گر چه سر عربده و جنگ داشت / تنگ شکر در دهن تنگ داشت

(۳) نرگس افسونگرش آهو شده / مستی آهو برش آهو شده

(۴) گر چین سر زلف تو مشاطه گشاید / عطار به یک جو نخرد نافه چین را

در همه گزینه ها به جز گزینه ..... آرایه «جناس» وجود دارد.

(۱) بر این گونه رفتند هر دو به رزم / تو گفتی که اندر جهان نیست بزم

(۲) ببردند و پوشید روشن برش / نهاد آن کلاه کیی بر سرش

(۳) چو شد روز، رستم بپوشید گبر / نگهبان تن کرد بر گبر ببر

(۴) کمندی به فتراک زین بر بست / بر آن پاره پیل پیکر نشست

کدام آرایه ها همگی در بیت زیر، وجود دارد؟ (انسانی ۹۵)

اکنون نه مرا کشتی از آن ابرو و مژگان / دیری است که من کشته آن تیر و کمانم

۱ - تشبیه، اشتقاق

۲ - جناس، تضاد،

۳ - جناس ناقص، استعاره مکنیه

۴ - کنایه، مراعات نظیر

## واج آرایه

واج آرایه: تکرار یک واج صامت یا مصوت در بیت به طوری که موسیقی کلام را بیشتر کند.

واج آرایه حاصل از تکرار صامت ها ملموس تر و گوش نوازتر از تکرار مصوت هاست.

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

شهری که شه و شحنه و شیخش همه مستند / شاهد شکند شیشه که ترس و عسسی نیست

نکته: آنچه در واج آرایه اهمیت دارد، تکرار صدا (واج) است و شکل نوشتاری (حرف) اهمیتی ندارد.

نکته: فاصله واج های تکرار شونده نیز در ایجاد موسیقی کلام تأثیر دارد:

(خ - چ در بیت زیر)

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست/خروش از خم چرخ چاچی بخواست

نکته: واج آرایي حاصل از تکرار واج های «صامت» محسوس تر و مشهودتر از واج آرایي «مصوت» است.

تمرین می کنیم:

در ابیات زیر به دنبال واج آرایي بگردید:

|                                            |                                      |
|--------------------------------------------|--------------------------------------|
| شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی        | نرگس مست نوازشگر مردم‌دارش           |
| غنیمت است چنین شب که دوستان بینی           | خون عاشق به قدح گر بخورد، نوشش باد   |
| جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد           | خیال خال تو با خود به خواب خواهم برد |
| هرکس که این ندارد، حقا که آن ندارد         | که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز    |
| چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند            | قیامت قامت و قامت قیامت              |
| تو را از نامه خواندن ننگت آید              | قیامت می‌کند این قد و قامت           |
| خیزید و خز آرید که هنگام خزان است          | خبرت خراب‌تر کرد جراحت جدایی         |
| باد خنک از جانب خوارزم وزان است            | چو خیال آب روشن که خستگان نمایی      |
| عاشقان کشتگان معشوق اند                    | دلم شکسته تر از شیشه های شهر شماست   |
| بر نیاید ز کشتگان آواز                     | شکسته باد کسی کاین چنینمان می‌خواست  |
| فغان کین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب     | خواب نوشین بامداد رحیل               |
| چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را | بازدارد پیاده را ز سیل               |

#### تست:

در کدام گزینه واج‌آرایي بکار رفته در بیت ، کم‌تر مشهود است ؟

۱) خیزید و خز آرید که هنگام خزان است / باد خنک از جانب خوارزم وزان است

۲) رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

۳) ابرو و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۴) دردا و ندامتا که تا چشم زدیم / نابوده به کام خویش ، نابوده شدیم

## واژه آرایبی (تکرار)

واژه آرایبی: تکرار کردن کلمه ای واحد در معنا و نوشتار و تلفظ یکسان ، بیش از یک بار در شعر .

برهمگان گر ز فلک سنگ ببارد همه شب / من شکر اندر شکر اندر شکر

من طلب اندر طلبم تو طرب / اندر طربی/ آن طربت در طلبم پا زد و برگشت سرم

ما برفت از ما چو بر ما آمدی/ اندر آ جانا که زیبا آمدی

نکته کنکوری ۱: اصولاً آن چه در تکرار (واژه آرایبی) اهمیت دارد: جنبه ی موسیقایی و آوایی سخن است؛ پس نمی توان گفت هرگاه شکل نوشتاری واژه ها در یک بیت یا عبارت، دو یا چند بار تکرار شد آرایه تکرار داریم! با این حال در برخی سوالات دیده شده است که طراحان به این شرط توجهی ندارند و هر نوع تکراری را واژه آرایبی تلقی می کنند. بر همین مبنا این آرایه برای رد گزینه، انتخاب هوشمندانه ای نیست.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال واج آرایبی بگردید:

پس هستی من ز هستی اوست / یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا

تا هستم و هست، دارمش دوست / یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا

پای استدلالیان چوبین بود / ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی

پای چوبین سخت بی تمکین بود / عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست؟

بار بی اندازه دارم بر دل از سودای عشقت / گفتم ز خاک بیشترند اهل عشق من

آخر ای بی رحم! باری از دلم برگیر باری / از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم

## تست:

در بیت زیر، کدام گروه از آرایه ها یافت نمی شود؟

«چمن پرگهر شد ز باران ژاله / زمین پرکواکب ز یاقوت لاله»

۱) تشبیه، مراعات نظیر ۲) کنایه، مجاز

در کدام گزینه آرایهٔ تکرار مشهود است؟

(۱) بر آن گلیم سیاهم حسد همی‌آید/ که هست در بر سیمین چون صنوبر او

(۲) بر آنم گر تو باز آیی که در پایت کنم جانی/ وزین کمتر نشاید کرد در پای تو قربانی

(۳) یاد رخسار تو را در دل نهان داریم ما/ در دل دوزخ بهشت جاودان داریم ما

(۴) ما در درون سینه هوایی نهفته‌ایم/ بر باد اگر رود دل ما زان هوا رود

### اغراق: زیاده‌روی در توصیف شخص یا منظره

دلم گرفته از این روزها ، دلم تنگ است/ میان ما و رسیدن ، هزار فرسنگ است

چو رامین گه گهی بنواختی چنگ/ ز شادی بر سر آب آمدی سنگ

نکته: اغراق ریشه در واقعیت دارد.

مثال: «بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران»

گریهٔ فراوان شاعر در فراق یار، واقعیت دارد اما نه به اندازه ی ابر بهاری !

نکته: مساله مهم راجع به این آرایه این است که باید بدانیم شعرا برای زیاده روی در توصیف (اغراق) سعی در این دارند که مسائل عادی را با پدیده های فوق العاده مقایسه کنند. بر همین مبنا یافتن واژه یا ترکیبی که مربوط به طبیعت است، بهترین نشانه برای وجود اغراق در سوال هستند. .

|                                                                                 |
|---------------------------------------------------------------------------------|
| گر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را/ از نازکی، آزار رساند بدنش را                       |
| به زیورها بیارایند وقتی خوبرویان را / تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی   |
| بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران              |
| گر جان عاشق دم زند آتش در این عالم زند / وین عالم بی‌اصل را چون ذره‌ها برهم زند |
| ز سم ستوران در آن پهن دشت / زمین شش شد و آسمان گشت هشت                          |
| مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست/ یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست     |
| هر سر موی مرا با تو هزاران کار است/ ما کجاییم و ملامت گر بی‌کار کجاست           |
| منم آن کوه غم و درد که سیلاب سرشک / هر دم از دامن من تا به کمر می‌آید           |
| دل تعلق اگر با دهان تنگ تو دارد / روا بود که بگویم دل به هیچ ببستم              |
| دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم / واندرین کار ، دل خویش به دریا فکنم           |

## تست:

در کدام عبارت، آرایه «اغراق» وجود دارد؟

- (۱) پیامد که جوید ز ایران نبرد  
(۲) همی گرد رزم اندر آمد به ابر  
(۳) همی بر خروشید برسان کوس  
(۴) برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

در کدام گزینه اغراق بکار نرفته است؟

- (۱) به زیور ها بیارایند وقتی خوبرویان را / ت. سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی  
(۲) شد تن من چنان که گر خواهد / مگس آسان ز جای بر باید  
(۳) ز دیدنت نتوانم که دیده در بندم / و گر مقابله بینم که تیر می آید  
(۴) آن جا که بود آن دلستان ، با دوستان در بوستان / شد گرگ و روبه را مکان ، شد بوم و کرکس را وطن

در کدام ابیات زیر آرایه اغراق وجود دارد؟

- صورتگری که نقش جمال تو را کشید / موی قلم کند مژه افتاب را  
نرگش عریده جوی و لبش افسوس کنان / نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست  
خواب فراغت از سر ایام رفته است / تا چشم نیم خواب تو را آفریده اند  
پرده گوش اگر بال سمندر گردد / تب کند از اثر گرمی افسانه ما

اسلوب معادله

اسلوب معادله: آن است که شاعر دو مصراع یک بیت یک مضمون داشته باشند ولی در ظاهر هیچ گونه ارتباطی به هم نداشته باشند.

مثال ۱: عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود/ موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود

مثال ۲: عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را / سیل یکسان می کند پست و بلند راه را

الگوی کلی اسلوب معادله:

مصراع حاوی یک پیام + همانطور که + مصراع حاوی مثال

منظور از مستقل، استقلال معنایی و دستوری دو مصراع از هم دیگر است به طوری که دو مصراع جدا از هم کامل و معنادار باشند.

برای مثال بیت زیر فاقد اسلوب معادله است، چراکه مصراع دوم ادامه مصراع نخست است.

گرچه جز تلخی از ایام ندید/ هرچه خواهی سخنش شیرین است



ماه خورشید نمایش ز پس پرده زلف / آفتابی است که در پیش سحابی دارد

بیتی که اسلوب معادله دارد، بیتی است که:

۱- هر دو مصراع از نظر دستوری از هم مستقل باشند، نه در ادامه ی هم. (بتوان در پایان هر دو نقطه گذاشت)

۲- عناصر به کار رفته در دو مصراع با هم متناظر باشند. مثال:

چشم عاشق نتوان بست که معشوق نبیند/ پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید

۳- معمولاً یکی از دو مصراع جدی تر و معقول است و پیام دارد و دیگری غیر جدی، محسوس و شبیه ضربالمثل است.

۴- بتوان جای دو مصراع را عوض کرد بی آنکه معنا تغییر کند.

نکته: اگر بین جملات دو مصراع پیوند وابسته ساز وجود داشته باشد، اسلوب معادله وجود ندارد: ( که، اگر، تا، چون و ...)

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال اسلوب معادله بگردید.

|                                                                                |
|--------------------------------------------------------------------------------|
| تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی / تا شب نرود صبح پدیدار نباشد                       |
| فریاد می دارد رقیب از دست مشتاقان او / آواز مطرب در سرا زحمت بود بواب را       |
| صاحب نظر نباشد در بند نیک نامی / خاصان خبر ندارند از گفتگوی عامی               |
| اظهار عجز پیش ستم پیشگان خطاست / اشک کباب، باعث طغیان آتش است                  |
| آدمی پیر چو شد حرص جوان می گردد / خواب در وقت سحرگاه گران می گردد              |
| مهر خاموشی حصاری شد ز کج فهمان مرا / ماهی لب بسته را اندیشه از قلاب نیست       |
| نیست از کردار، ما بی حاصلان را بهره ای / چون قلم ز ما همین گفتار می ماند به جا |
| موج از دامن دریا بر ندارد دست خویش / جان عاشق را که از جانانه می سازد جدا      |
| می دهد اشک ندامت عاجزان را شست و شو / بحر روشن می کند آینه سیلاب را            |
| گردد از دست حوادث پایه ی معنی بلند / مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است      |
| حریص چشم طمع دارد از کریم و لئیم / مگس به خوان شه و کاسه گدا افتد              |
| نیست پروا عشق را از نخوت ارباب عقل / مستی کبکان فزاید جرأت شهباز را            |

در کدام بیت اسلوب معادله وجود ندارد؟

(۱) از موج سراب شود بیش تشنگی / پروانه را خنک نشود دل ز ماهتاب

(۲) کامل عیار نیست به میزان دوستی / هر کس که هم خمار نگردد به هم شراب

(۳) اشک ندامت است سیه کار را فزون / در تیرگی زیاده بود ریزش سحاب

(۴) موی سفید ریشه طول امل بود / در شوره زار بیش بود موج سراب

کدام بیت فاقد اسلوب معادله است؟

- (۱) هر که دل پیش دلبری دارد / ریش در دست دیگری دارد
- (۲) حریص را نکند نعمت دو عالم سیر / همیشه آتش سوزنده اشتها دارد
- (۳) خواهد آتش همسایه هر کس جوهری دارد / چنار از سینه خود می کند ایجاد آتش را
- (۴) اقبال خصم هر چه فزون تر شود نکوست / فواره چون بلند شود سرنگون شود

در کدام بیت، «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- (۱) سر ز دنبال خود آرا بر ندارد چشم شور / محضر قتل است حسن بال و پر طاووس را
- (۲) انتقام هرزه گویان را به خاموشی گذار / تیغ می گوید جواب مرغ ناهنگام را
- (۳) فزود آتش من آب را خبر ببرید / اسیر می بردم غم ز کافرم بخیرید
- (۴) چو غوره رست ز خامی خویش شد شیرین / چو ماه روزه به پایان رسید عید شود

حس آمیزی

حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس است در کلام؛ به گونه ای که به تأثیر سخن بیفزاید. عبارت هایی چون «خبر تلخ»، «قیافه بانمک» نمونه هایی از حس آمیزی در ادبیات عامیانه است که در آن ها حس شنوایی و حس بینایی با حس چشایی و حس شنوایی با حس بینایی آمیخته شده است.

بوی دهن تو از چمن می شنوم / رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم

بو بوییدنی است نه شنیدنی و رنگ هم دیدنی است نه شنیدنی - اختلاط حس ها «حس آمیزی» است.

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند : صدا دیدنی نیست بلکه شنیدنی است.

- نجوای نمناک علفها را می شنوم : نسبت «نمناک» به نجوا حس آمیزی است چون نجوا، شنیدنی و نمناک، لمس کردنی است.

- آشنا هستم با، سرنوشت تر آب // عادت سبز درخت : نسبت «تری» به سرنوشت و «سبزی» به عادت، حس آمیزی است.

- روشنی را بچشمیم: نسبت چشیدن به روشنی «حس آمیزی» است؛ زیرا روشنی «حس بینایی» است و قابل دیدن و با چشیدن که «حس چشایی» است تناسب ندارد.

نکته: بعضا امور غیرحسی که با هیچ یک از حواس پنجگانه قابل درک نیستند با یکی از حواس پنجگانه در می آمیزند و نوعی حس آمیزی ایجاد می کنند.

مثل ترکیباتی چون: بهانه رنگین یا بخت سفید

نکته: گاهی مواقع بین حس و عنصر دارای حس فاصله می افتد که برای تشخیص آن نیازمند دقت بیشتری هستیم.

مثلا: صدایی که از عالم بالا از آن سوی ستارگان، صاف تر از قطره ی شبنم و نازک تر از وزش نسیم صبح ... بلند است.

نکته: ممکن است به جای حس، عنصر دارای حس را ذکر کنند. مثلا به جای "شیرینی سخن" بگویند "شهد سخن"

نکته: دقت کنید که طراحان علاقه مندند نوع خاصی از حس آمیزی را در سوال بیاورند تا زمان بیشتری برای یافتن آن صرف شود. یکی از انواع حس آمیزی هایی که برای آنها این امکان را فراهم می کند بدین صورت است که داوطلب ابتدا باید مجاز موجود در سوال را درک کند و سپس پی ببرد که این کلام دارای حس آمیزی است.

توبه را تلخ می کند در حلق / یار شیرین زبان شورانگیز

زبان مجازاً درمعنای سخن بکار رفته و حس آمیزی آن به خاطر این است که سخن (حس شنوایی) با حس شیرینی دریافت نمی شود.

نکته: ترکیباتی مانند « شیرین دهان، شیرین لب و... » فاقد آرایه ی حس آمیزی هستند.

تمرین می کنیم... در ابیات زیر به دنبال حس آمیزی بگردید

|                                                                                                                                                                                                                       |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| گرچه جز تلخی از ایام ندید/هرچه خواهی سخنش شیرین است                                                                                                                                                                   |
| ای خسرو شیرین سخن، ای یوسف گل پیرهن / ای طوطی شکرشکن، ما را زبانی دیگرست                                                                                                                                              |
| لب بیستم ز سخن ای گل خندان که مباد / مردمان بوی تو یابند ز رنگ سخنم                                                                                                                                                   |
| گر به این گرمی است آه شعله زای عندلیب / شمع روشن می توان کرد از صدای عندلیب                                                                                                                                           |
| شیوه و ناز تو شیرین خط و خال تو ملیح / چشم و ابروی تو زیبا قد و بالای تو خوش                                                                                                                                          |
| روزم مبارک است که روی تو دیده ام / بختم موافق است که بویت شنیده ام                                                                                                                                                    |
| زندگی آبتنی کردن در حوضچه اکنون است؛/روشنی را بچشیم./ با حنجره چکاوک خردی که ماه دی/ از پونه بهار سخن می گوید/<br>وقتی کران گلوله سربی/ با قطره/ قطره/ قطره خونس / موسیقی مکرر و یکریز برف را/ ترجیعی ارغوانی می بخشد |
| گر به تلخی جان شیرینم نمی آمد به لب / کام دل کی از لب شیرین جوابت دیدمی                                                                                                                                               |
| شمع من در هر که آتش می زند پروانه وار / رنگ عشق تازه ای می ریزد از خاکسترش                                                                                                                                            |
| بر دوش زمان لحظه ها سنگین بود/ خورشید زمین و آسمان غمگین بود                                                                                                                                                          |
| نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار / دود خشک شمع ریحان تر پروانه است                                                                                                                                                 |
| رنگین سخنان در سخن خویش نهان اند / از نکهت خود نیست به هر حال جدا گل                                                                                                                                                  |
| نیست حرف نرم را تاثیر در آهن دلان / ناوک از فولاد می باید نشان سخت را                                                                                                                                                 |

در کدام ابیات زیر آرایه حس آمیزی وجود ندارد ؟

۱. با من به سلام خُشک، ای دوست زبان، تر کُن / تا از مژه هر ساعت لعلِ تَرَت افشانم

۲. ما گر چه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک / تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است

۳. تا تو را آن بو کشد سوی چنان / بوی گل باشد دلیل گلستان

۴. آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم / بوی محبت از نَفَس می توان شنید

در کدام گزینه حس آمیزی وجود ندارد ؟

۱) از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم / که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی گیرد

۲) می تراود ز لبم قصهٔ سرد / دلم افسرده در این تنگ غروب

۳) راز تو را بخوردم ، شب را گواه کردم / شب از سیاه کاری پنهان کند عبادت

۴) ز اضطراب دل و لکنت زبان پیداست / که شمع هم دم مردن وصیتی دارد

در کدام بیت، آرایهٔ «حس آمیزی» مشهود نیست؟

۱) دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

۲) صد میکده خون پیش کشیده است لب من / تا کار به رنگینی گفتار کشیده است

۳) بی چشمهٔ نوشی نشود ناله گلو سوز / شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده است

۴) تشنهٔ دیدار ساقی رونق مستی شکست / هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

تضاد(طباق)

تضاد: به کار بردن کلماتی که در معنی و کاربرد متضاد هستند. کلمات متضاد در معنی و مفهوم، مخالف و مقابل یکدیگر هستند.

تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد / دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

نکته: اگر دو کلمه متضاد هم نباشند اما مفهوم متفاوتی داشته باشند آرایه تضاد شکل می گیرد.

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود/کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد

«شاهد بازاری» نماد: خودنمایی و بی شرمی و «پرده نشین» نماد: حجب و حیاست.

نکته: تضاد گاهی بین « دو اسم » ، « دو فعل » ، « دو مفهوم » ، « دو کنایه » ، « دو نماد » و ... است.

تضاد فعلی: گاهی شاعر برای ساختن آرایه تضاد ، فعلی را یک بار به صورت مثبت و یک بار به صورت منفی به می برد.

مثال: بار فراق دوستان بس که نشسته بر دلم/ می رود و نمی رود ناچه به زیر محلم

نکته: گاهی کلماتی که تضاد دارند از نظر دستوری یکسان نیستند مثلاً یک طرف تضاد اسم است و طرف دیگر فعل مانند رونده و نمیرود

عشق را خواهی که تا پایان بری / بس که بپسندید باید ناپسند

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تضاد بگردید

|                                                                            |
|----------------------------------------------------------------------------|
| آتش فروز قهر تو، آینه دار لطف تو / هم مغرب ادبارها، هم مشرق اقبال ها       |
| آب آتش می برد خورشید شب پوش شما / می رود آب حیات از چشمه نوش شما           |
| پشت و روی باغ دنیا را مکرر دیده ایم / چون گل رعنا، خزان و نوبهاری بیش نیست |

|                                                                              |
|------------------------------------------------------------------------------|
| ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع / این گرگی شبان شما نیز بگذرد               |
| گفتی به غم بنشین یا ز سر جان برخیز / فرمان برمت جانا، بنشینم و برخیزم        |
| من گهر ناب و تو یک قطره آب / من ز ازل پاک و تو پست پلید                      |
| ناز کنی، نظر کنی، قهر کنی، ستم کنی / گر که جفا، گر که وفا، از تو حذر نمی‌شود |
| نیست کبر و سرکشی در طینت روشن‌دلان / پرتو خورشید پیش خاص و عام افتد به خاک   |
| قمری باغ او منم تا بشناسیم ببین / داغ جفا به سینه‌ام طوق وفا به گردنم        |
| شرف مرد به جود است و کرامت به سجود / هر که این هر دو ندارد، عدمش به ز وجود   |
| سخن کز سوز دل تابی ندارد / چکد گر آب از آن آبی ندارد                         |
| دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی               |
| چشم بر دور قدح دارم و جان بر کف دست / به سر خواجه که تا آن ندهی نستانی       |

در بین ابیات زیر در کدام بیت بیشترین تضاد وجود دارد ؟

(۱) شور فرهادم به پرسش سر به زیر افکنده بود / ای لب شیرین جواب تلخ سربالا چرا

(۲) قناعت می‌کنم با درد چون درمان نم‌یابم / تحمل می‌کنم با زخم چون مرهم نمی‌بینم

(۳) شیرین ننماید به دهانش شکر وصل / آن را که فلک زهر جدایی بچشاند

(۴) گردون مرا ز محنت هستی رها نخواست / مرگم رسیده بود ولیکن چرا خدا نخواست

در همه گزینه ها تضاد مشهود است ؛ به جز ....

( ۱ ) سخن چه عرضه کنم با جماعتی کز جهل / زیانگ خر شناسد نطق عیسی را

( ۲ ) کس نیاید به زیر سایه بوم / و ر همای از جهان شود معدوم

( ۳ ) چو آهنگ رفتن کند جان پاک / چه بر تخت مردن ، چه بر روی خاک

( ۴ ) گر دهدت روزگار دست و زبان ، زینهار / هر چه بدانی مگوی ، هر چه توانی مکن

متناقض نما (پارادوکس)

متناقض نما: جمع کردن دو ویژگی یا صفت متضاد یا متناقض در یک پدیده به طور همزمان . اگر ادعا شود یک جیب خالی و جیب دیگر پر است آرایه تضاد شکل می گیرد اما اگر ادعا شود یک جیب در آن واحد ، «پر از خالی» است آرایه پارادوکس یا متناقض نما وجود دارد.

شکل های پارادوکس:

ترکیب وصفی یا اضافی: چنین یاد دارم ز مردان راه / فقیران منعم ، گدایان شاه (ترکیب وصفی)

در بارگاه سلطنت فقر ، شاه را/ بندند در به رخ که به دربار بار نیست (ترکیب اضافی)

عبارت یا جمله:

خنده گریند همه لاف زنان بر در تو/ گریه خندند همه سوختگان در بر تو

نکته: در یافتن تناقض فقط به ظاهر ترکیب نگاه نکنید و حتماً کل جمله را بخوانید و با توجه به معنا و مفهوم آن تناقض را بیابید:

مردم از فرقت جانان و عجب نیست از آنک/ زنده بی جان نتوان بودن و او جان من است

تمرین می کنیم... در ابیات زیر به دنبال تناقض بگردید

قدردانی در بساط امتیاز دهر نیست / ورنه من در مکتب بی دانشی علامه ام

کسی در بند غفلت مانده ای چون من ندید اینجا / دو عالم یک در باز است و می جویم کلید اینجا

آنجا که عشق خلعت رسوایی آورد / پیراهنی که چاک ندارد رفو کنند

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

دلخ گدای عشق را گنج بود در آستین / زود به سلطنت رسد هر که بود گدای تو

نماز در خم آن ابروی محرابی / کسی کند که به خون جگر طهارت کرد

حلقه دام نجات است خم طره ی دوست / وای بر حالت مرغی که در این دام نبود

آنچه می دانند ماتم تن پرستان سور ماست / دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست

خفته بیدار گیر، گرچه ندیدی ببین / چشم پر از خواب خویش، دیده ی بیدا من

من نشاطی را نمی جویم بجز اندوه عشق / من بهشتی را نمی خواهم به غیر از کوی دوست

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود / ببین که جام زجاجی چه طرفه اش بشکست

رفت عمری که شنیدم ز تو تلخی و هنوز / کام جان من از آن لذت دشنام خوش است

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است / وز پی دیدن او دادن جان کار من اس

در کدام ابیات زیر آرایه تناقض وجود دارد ؟

۱. از بندگی شما صدهزارم آزادی است/ که سلطنت کند آن کاو بود گدای شما

۲. به روز افغانی و شب یاربی داشت/ به یمن عشق خوش روز و شبی داشت

۳. دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است / هر که فانی می شود موجود می دانیم ما

۴. خامشی از کرده های بد به فریادم رسید/ بی زبانی ها زبان عذرخواهی شد مرا

در کدام گزینه تناقض وجود ندارد ؟

(۱) بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم / مگر رسید به گنجی در این خراب آباد

(۲) گوش ترحمی کو کز ما نظر نپوشد / دست غریق یعنی فریاد بی صداییم

(۳) در آفاق گشاده است ولیکن بسته است / از سر زلف تو در پای دل ما زنجیر

(۴) حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / من از آن روز که در بند تو ام آزادم

### حسن تعلیل

حسن تعلیل آن است که برای یک اتفاق دلیلی غیرمنطقی آورده شود. بیشتر ادبا شرط کرده اند که این علت باید ادعایی و زیبایی آفرین باشد؛ مانند شعر زیر:

فقیران عاشق ماه هستند / به این خاطر که گاهی شکل نان است      اتفاق:      دلیل ادعایی:

خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گردد / و نه این شط روان چیست که در بغداد است      اتفاق:      دلیل ادعایی:

فتاده نقد جوانی زمن در راه/به قد خم شده در زیر پای از آن نگر      اتفاق:      دلیل ادعایی:

عجب نیست از خاک اگر گل شکفت / که چندین گل اندام در خاک خفت      اتفاق:      دلیل ادعایی:

مثال های پیچیده تر عاشقانه:

سرو یک پای از آن مانده که در جلوه ناز / نتوانست که پیش تو نهد پای دگر      اتفاق:      دلیل ادعایی:

لاله ها را چاک می بینم گریبان غالبا / آن سهی قد را گذر بر لاله زار افتاده است      اتفاق:      دلیل ادعایی:

نکته: اگر شاعر، علت واقعی را بیان کنند حسن تعلیل وجود ندارد.

مثال: آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود

مثال: خیمه انس مزین بر در این کهنه رباط / که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است

کلیدهای حسن تعلیل:

(۱) وجود پرسش در بیت : چیست؟ چرا؟

(۲) حروف ربطی که معنای چون می دهند: از آن رو، از آن جهت، از آن که، از آن سبب و مخفف هر کدام از این ها

(۳) از بس، بس که، ورنه، ارنه

نکته: حسن تعلیل از جمله آرایه های تعیین کننده ای است که طراحان در آن دام های گوناگونی بکار می برند. برای مثال همانطور که بیان شد در ابیاتی که شاعر از یک رابطه ی علی و معلولی واقعی دارند سخن به میان می آورد، حسن تعلیل وجود ندارد. از همین رو داوطلبان دقت داشته باشند که با دیدن حروف ربطی هم چون از آن، زان رو، زان سبب و ... دچار اشتباه نشوند که لزوما بیت دارای حسن تعلیل است.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال حسن تعلیل بگردید

| مثال                                                                         | اتفاق | دلیل غیر منطقی |
|------------------------------------------------------------------------------|-------|----------------|
| من دگر شعر نخواهم که نویسم که مگس / زحمت می دهد از بس که سخن شیرین است       |       |                |
| زان رو به کوی دوست گذارم نمی افتد / بگرفت اشک من دیده رهگذار من              |       |                |
| ابر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخت / آستین بر رخ نهد با دامن تر آفتاب      |       |                |
| گر نه در هر جوهری از عشق بودی شمه ای / کی کشش بودی به آهن سنگ مغناطیس را     |       |                |
| از آن به دیر مغانم عزیز می دارند / که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست         |       |                |
| گوشت ای سیمبر از حلقه زر گشت گران / جای آن دارد اگر ناله ما نشنید            |       |                |
| گرد لبث بنفشه از آن تازه و تر است / کآب حیات می خورد از چشمه سار حسن         |       |                |
| بس که حرف حق کسی در دهر نتواند شنید / گیرد اول در اذان گفتن موذن گوش را      |       |                |
| خبر چشم تر من که رسانید به ابر؟ / که به تعجیل تمام از سر دریا برخاست         |       |                |
| از آن دندان ز پیران گردش افلاک می گیرد / که از غفلت نیندازی به پیری لب گزیدن |       |                |
| از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است             |       |                |
| گرچه به شب آینه نشاید نگریدن / در تو نگرم کآینه دیدار نمایی                  |       |                |
| مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر / که تا بزاد و بشد جام می ز کف ننهاد         |       |                |
| پسته دهان بسته زان بود که ندارد / چربی و شیرین زبانی که تو داری              |       |                |
| باران همه برجای عرق می چکد از ابر / پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد         |       |                |
| از آن عریان به سر می برد مجنون / که با معشوق در یک پیرهن بود                 |       |                |

در چند مورد از موارد زیر حسن تعلیل به کار رفته است ؟

۱. چون جگر عاشقان می خورد این شب به ظلم / دود سیاهی ظلم بر دل شب می دمد

۲. جانم اگر صافی است دردی لطف تو است / لطف تو پاینده باد بر سر جان تا ابد

۳. بر اثر دل برو تا تو ببینی درون / سبزه و گل می دمدجوی وفامی دمد

۴. عاقله شب تویی باز رهانش ز ظلم / نیم شبی بر فلک راه بزن بر رصد



کدام ابیات فاقد حسن تعلیل هستند؟

(الف) گر زان که نرنجیده از ما به خطایی/ چین در خم ابروی تو ای ترک ختا چیست؟

(ب) خورشید فروزنده شبی پرده‌نشین شد / کآمد به در از پرده مه چارده تو

(ج) اشک غماز من ار سرخ برآمد چه عجب / خجل از کرده خود پرده‌دري نیست که نیست

(د) هرگه به صد کرشمه پری وار بگذری / بر چشم خود فرشته کشد خاک راه تو

۱. الف، د      ۲. الف، ج      ۳. ب، ج      ۴. ج، د

در کدام گزینه حسن تعلیل بکار رفته است؟

(۱) آخر چو ره نیافت «هلالی» به بزم وصل / محروم از جمال تو در گوشه ای نشست

(۲) تویی بهانه آن ابرها که می‌گیرند / بیا که صاف شود این هوای بارانی

(۳) جان در آن زلف است ، کم‌تر شانه کن تا نگسلی / هم رگ جان مرا ، هم آب روی خویش را

(۴) چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت / ز ابر دیده ، کنارم به اشک تر می‌گشت

ایهام

ایهام آوردن کلمه ای با دو معنای پذیرفتنی در شعر، طوری که مخاطب در انتخاب یکی شک و تردید بیفتد.

دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

زبان اوست ترکی‌گوی و من ترکی نمی‌دانم / چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان من

دو نکته کلیدی برای مهارت یافتن در تشخیص آرایه ایهام وجود دارد:

۱. تسلط بر معنا و مفهوم ابیات

۲. به خاطر سپردن واژه های سابقه دار در ایهام

## فهرست لغات مستعد ایهام:

|                                        |                                          |                                         |                                           |
|----------------------------------------|------------------------------------------|-----------------------------------------|-------------------------------------------|
| آرم:۱- انسان ۲- مضرات آرم              | چین:۱-کشورچین ۲- چین و شکن مو            | بار: ۱- وزنه ۲- دفعه ۳-باجازه           | خراب:۱- مست ۲- ویران و نابود              |
| آهو: ۱- نام حیوان ۲- عیب               | چنگ:۱- پنبه دست ۲- ابزار موسیقی          | باز: ۱- دوباره ۲- پرنده باز ۳- مفتوح    | فویض: ۱- فور ۲- فویضاونر - خامیل          |
| آهنگ: ۱- نوا و آهنگ ۲- قصه             | حبیب:۱- دوست ۲- تام خاص مردان            | بازی:۱- سرگرمی ۲- مانند باز رفتارکردن   | قداونر:۱- صاحب ۲- پادشاه ۳- خدا           |
| آیت: ۱- نشانه ۲- آیه قرآن              | هر: ۱- اندازه ۲- میزانت شرعی             | بادیه پیمای:۱- صحرانورد ۲- شراب نوش     | داغ: ۱- کرم ۲- نشان ۳- ماتم               |
| افتاده:۱- سقوط کرده ۲- متواضع          | علاج:۱- پنبه زن ۲- مسین بن منصور علاج    | برآید:۱- طلوع کند ۲- امکان پذیرباشد     | دار:۱- عرالت ۲- فعل ۳- فریار              |
| باد:۱- فعل دعایی ۲- باد و نسیم         | حلقه:۱-کوبه در ۲- زنجیر                  | بنده: ۱- شغص من ۲- اسیر و در بند        | دارا:۱- داریوش ۲- ثروتمند                 |
| تار: ۱- ابزار موسیقی ۲- تاریکی         | قاموش: ۱- ساکت ۲- بی نور ۳- تخلص مولوی   | بو: ۱- رایحه ۲- آرزو ، امید ۳- باشد که  | درا: ۱- زنگ و چرس ۲- درآمرن               |
| تالی: ۱- پیروی کننده ۲- تلاوت کننده    | رخ: ۱- چهره ۲- مظهر شطرنج                | بوستان: ۱- کتاب سعدی ۲- باغ             | زخم: ۱- ضربه ۲- جراحت                     |
| تندی: ۱- سرعت ۲- ششم ۳- تندرستی        | روی:۱- راه چاره ۲- صورت ۳- فلز روی       | به: ۱- بهتر ۲- میوه به                  | دستان زن: ۱- بارکد ۲- نغمه سرا            |
| تیر: ۱- ابزار جنگی ۲- سیاره عطارد      | رنگ: ۱- معنای ظاهری رنگ ۲- بزکوهی        | بی نوا: ۱- بی بقاغت ، بیبهاره ۲- بی صدا | دستور: ۱- فرمان- اجازه ۲- وزیر            |
| تیغ:۱- قله کوه ۲- شمشیر                | روان: ۱- جاری ۲- روح                     | پرده: ۱- پوشش ، عیب ۲- نوا              | دور: ۱- دوران ۲- به گردش درآوردن جام      |
| قطره:۱-ارزش ۲-ریسک و خطر               | رود: ۱- رودخانه ۲- فرزند ۳- نوعی ساز     | پروانه: ۱- مشرقه ۲- میوز                | دوش:۱-کتف ۲- دیشب                         |
| چپ: ۱- سمت چپ ۲- دویین و کج            | رهی: ۱- راهی ۲- تخلص شعری رهی معیری      | پست: ۱- کم ارتفاع ۲- ذلیل و فرومایه     | دیوان: ۱- دفتر شعر ۲- دیوها               |
| سایه: ۱- نبود نورکافی ۲- تخلص (ایحتاج) | روزی:۱-یک روز ۲- رزق و روزی              | پیاده: ۱- متفاد سواره ۲- مهره سرباز     | راست:۱- درست ۲- صاف                       |
| سرگرم: ۱- مشغول ۲- سرغوش از شر         | زار: ۱- توشه ۲- فعل ( متوالر شد)         | پیل: ۱- فیل ۲- مهره ای در شطرنج         | راه زدن: ۱- توافقت ۲- راهنزی و دزدی       |
| سو:۱-سمت و جهت ۲- نور و روشنائی        | زدی:۱- ضربه زدی ۲- تاییدی و توافقتان شری | پیمودن: ۱- طی کردن ۲- نوشیدن            | گشت: ۱- شر ۲- جستجوکرد ۳- گردش کرد        |
| سودا:۱-معامله ۲- شور ۳-سیاهی           | قلب: ۱- دل ۲- سکه تقلبی ۳- مرکز سیاه     | تاب: ۱- تحمل ۲- روشنی و گرمی ۳- پیش     | گلستان: ۱- نام کتاب سعدی ۲- باغ گل        |
| سول: ۱- آسان ۲- زمین نرم               | کلام: ۱- دهان ۲- مراد و آرزو             | سیه روی: ۱- رسوا ۲- داری چهره سیاه      | گور: ۱- گورفر ۲- قبر                      |
| سوم: ۱- ترس ۲- تیر ۳- نصیب             | کناره:۱- پهلوی ، آغوش ۲- ساحل            | شانه: ۱- دوش ۲- وسیله آرایش             | مشتی: ۱- خریدار ۲- سیاره                  |
| شاه:۱- پادشاه ۲- مهره شطرنج            | کیش:۱-دین ۲- تیردان ۳- پری که بر تیر زند | شیرین: ۱- مزه ۲- اسم خاص ۳- گوارا       | مدراس:۱- شراب ۲- پیوسته                   |
| شاهر:۱- زیبارو ۲- کواه - مشاهده کننده  | کهر:۱- میانه کوه ۲- کمربند ۳- کمر انسان  | شهریار: ۱- شاه ۲- تخلص شهریار           | مردم: ۱- انسان ها ۲- مردمک چشم            |
| شفا: ۱- مداوا ۲- نام کتاب ابن سینا     | لاله: ۱- گل لاله ۲- نوعی پراغ            | صبر: ۱- بردباری ۲- نام گیاهی تلخ        | منصور:۱- یاری شده ۲- منصورعلاج            |
| شکر: ۱- نام ماده ای شیرین ۲- منشی فسرو | لب: ۱- دور دهان ۲- کناره و ساحل          | ضماک: ۱- نام پادشاه ظالم ۲- خندان       | مهر: ۱- مهر و مبهت ۲- خورشید              |
| شکسته: ۱- خردشده ۲- نغمه ای در موسیقی  | مارت:۱- اصطلاحی درشطرنج ۲- میموت ۳- کدر  | طاق: ۱- سقف مرابی شکل ۲- گک ، یگانه     | نابراذر:۱- برابر ناتنی ۲- انسان نامرد     |
| شور: ۱- هیجان ۲- مزه ۳- اصطلاح موسیقی  | مایل: ۱- کج ، خمیده ۲- مشتاق ، آرزومند   | عزیز:۱- لقب پادشاهان مصر ۲- کرامی       | نطح: ۱- سفره پریمی ۲- صغفه شطرنج          |
| غریب: ۱- دور از وطن ۲- عجیب            | وزن:۱- ارزش و اعتبار ۲- آهنگ و موسیقی    | عشاق: ۱- عاشقان ۲- پرده موسیقی          | ماه:۱-قمر ۲- سی روز ۳- یار (استعاره)      |
| قانون: ۱- مقررات ۲- نام کتاب ۳- ساز    | نهار:۱- سرشت ۲- فعل (نهارن)              | عهر: ۱- پیمان ۲- روزگار                 | دور از تو: ۱- از تو دور باشد ۲- در فراقبت |
| قرار: ۱- آرامش ۲- وعده دیدار - میعاد   | نوا: ۱- صدا ۲- یکی از دستگاه های موسیقی  | عود: ۱- چوبی فوشبو ۲- ساز               | هزار: ۱- عدد هزار ۲- بلبل                 |
| قطر: ۱- حادثه ۲- ارزش                  | ولایت:۱- سرپرستی ۲- سرزمین               | غبار: ۱- گرد ۲- نوعی فط در فوشنویسی     | صورت:۱-چهره ۲- نما ۳- عکس                 |
| قصور: ۱- کوتاهی ۲- قصرها               | هوا: ۱- آرزو ۲- نسیم هوا                 | نگران: ۱- دلوپس ۲- بیننده               | ازپشم افتادن:۱-بی ارزش ۲- سقوط            |
| دوراندیش:۱- عاقبت اندیش                | قربان: ۱- قربانی و فدا شدن               | دستان:۱- مکر و فریب ۲- دست ها           | عین: ۱- چشمه ۲- ذات و نفس هرپیز           |
| ۲- به دوری و غربت اندیشنده             | ۲- ترکش ، کمان دار                       | ۳- سرود و آواز ۴- نام پدر رستم          | ۳- مشابه و مانند                          |
|                                        |                                          | ۵- ملکایت و قصه                         |                                           |

نکته: این کلمات ، در صورتی که در یک بیت دوبار و با هر دو معنی به کار روند، جناس تام ایجاد می کنند.

نکته: در برخی موارد، کنایه ایهام می سازد! به طوری که معنای نزدیک و دور آن هر دو پذیرفتنی شود. مثال:

اگر روزی به دست آرم سر زلف نگارم را / شمارم مو به مو شرح غم شبهای تارم را موبه مو:

گرچه بیرون تیره بود و سرد همچون ترس، قهوه خانه گرم بود همچون شرم. سرد: گرم:

چند تمرین: کلمات مستعد ایهام را در ابیات زیر بیابید :

- همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش / تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم

- ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم / ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

ای دمت عیسی دم از دوری مزین / من غلام آن که دوراندیش نیست

در بیت زیر چند ایهام وجود دارد مشخص کنید

هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید / ما نیز یکی باشیم از جمله قربان ها

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ایهام بگردید.

|                                                                           |
|---------------------------------------------------------------------------|
| دیدم آن چشم دل سیه که تو داری / جانب هیچ آشنا نگاه ندارد                  |
| دل دادمش به مژده و خجلت همی برم / زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست      |
| نرگس مست نوازشگر مردم دارش / خون عاشق به قدح گر بخورد، نوشش باد           |
| گفتم که یکی بوسه زنم بر دهنت / اندر دهنم بود که زد بر دهنم                |
| شاه شمشادقدان خسرو شیرین دهنان / که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان        |
| به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ / منم که شهره ی شهرم به عشق ورزیدن       |
| خط عذار یار که بگرفت ماه از او / خوش حلقه ای است لیک به در نیست راه از او |
| چه سود نرگس سرمست را نصیحت بلبل ؟ / که هیچ فایده نبود اگر هزار بگوید      |
| یا رب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید / دود آهیش در آیینهی ادراک انداز   |
| به راستی که نه همبازی تو بودم من / تو شوخ دیده مگس بین که می کند بازی     |
| دیده تردامنم تا می زند نقشی بر آب / خاک کویت را به خون هرشب منقش می کند   |
| غنیمت دان اگر دانی که هرروز / ز عمر مانده روزی می شود کم                  |
| به کام تا نرساند مرا لیش چو نای / نصیحت همه عالم به گوش من باد است        |

کدام ابیات زیر دارای ایهام می باشند ؟

۱. دل چه خورده‌ست عجب دوش که من مخمورم/ یا نمکدان که دیده‌ست که من در شورم
۲. امید هست که روی ملال درنکشد/ از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است
۳. قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست/ که شغاد نابردار را بدوزد / همچنان که دوخت.
۴. هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی/ چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم

در کدام بیت، آرایهٔ «ایهام» به کار نرفته است؟

- (۱) از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر / یادگاری که در این گنبد دوآر بماند
- (۲) میان گریه می‌خندم که چون شمع اندر این مجلس / زبان آتشینم هست، لیکن در نمی‌گیرد
- (۳) جان ریخته شد با تو، آمیخته شد با او / چون بوی تو دارد جان، جان را هله بنوازم
- (۴) چشمهٔ خورشید تویی، سایه گه بید منم / چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم

با توجه به بیت: «کیست حافظ تا ننوشد باده بی‌آواز رود / عاشق مسکین چرا چندین تجمل بایش»، کدام کلمه «ایهام» دارد؟

- (۱) آواز      (۲) باده      (۳) تجمل      (۴) رود

ایهام تناسب

ایهام تناسب آوردن واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن پذیرفتنی است و معنی دیگر آن با کلماتی در همان بیت تناسب دارد.

از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ / زیر پی پیلش بین ، شهمات شده نعمان

رخ:

الف: چهره و صورت      ب: مهره شطرنج      که با کلمات « اسب ، پیاده ، نطع، پیل ، شهمات» تناسب می سازد.

اسب :

الف: حیوان سواری ب: مهره شطرنج      که با کلمات « پیاده ، نطع، پیل ، شهمات» تناسب می سازد.

مثال های دیگر:

مدامم مست می دارد نسیم جعد گیسویت/ خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت

زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت/ کس ندارد ذوق مستی می گساران را چه شد

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد/زان زمان جز لطف و خوبی نیست درتفسیر ما

نکته ۱: تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام ، هر دو معنای واژه پذیرفتنی است اما در ایهام تناسب یک معنا به کار می آید و معنی دوم با واژه یا یا واژه های دیگر، یک مراعات نظیر می سازد. پس در ایهام تناسب ، آرایه ایهام وجود ندارد.

عزیز مصر باید قصه پنهان داشتن / عشق اگر آزاد شد یوسف به زندان می رود

در اینجا واژه ی عزیز در هر دو معنا پذیرفتنی است (یکی به معنای فرمانروای مصر و دیگری به معنای گرامی) و علیرغم این که با واژه های مصر، یوسف و زندان دارد ما آن را ایهام تناسب در نظر نمی گیریم.

نکته ۲: اگر واژه ای در بیتی معنی مجازی یا استعاری داشته باشد اما در معنی حقیقی ، با کلمات دیگر بیت تناسب ایجاد کند، باز هم ایهام تناسب وجود دارد.

«ماهیم» این هفته برون رفت و به چشمم سالی است / حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ماه: ۱: استعاره از معشوق ۲: سی روز که با واژه های (سال و هفته) تناسب دارد.

نکته: دقت داشته باشید در ایهام تناسب در معنی پذیرفتنی به سراغ تناسب نروید و فقط در معنی دوم که غیرقابل قبول است ، به دنبال تناسب باشید.

۱) ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری / وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری

۲) ای پیشکار تخت تو کیوان و مشتری / ای نجم شرق و غرب تو را گشته مشتری

به دو بیت بالا دقت کنید در بیت نخست واژه مشتری ایهام تناسب ندارد زیرا معنای دوم یعنی (خریدار) تناسبی با سایر واژه ها دیده نمی شود.

اما در بیت دوم واژه مشتری ایهام تناسب دارد. ۱: خریدار ۲: در معنای سیاره مشتری که منظور شاعر نیست ولی با واژه های کیوان، مشتری و نجم تناسب دارد. (این بیت دارای جناس تام است)

نکته: در عرف کنکور ایهام تضاد را هم ایهام تناسب میگیرند فرق این دو در این است که در ایهام تناسب بین معنای غیرقابل قبول و یک واژه دیگر تناسب وجود داشته باشد ولی در ایهام تضاد این رابطه، رابطه تضاد است. مثال:

ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب/ که بوی باده مدامم مست دماغ تر دارد

کلمه "تر" در معنای تازه و شاداب بکار برده شده و در معنای مرطوب با واژه خشک در خارج از متن تضاد دارند نه تناسب.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ایهام تناسب بگردید.

|                                                                          |
|--------------------------------------------------------------------------|
| پرستش به مستی است در کیش مهر / برون اند زین جرگه هشیارها                 |
| گر خرامی یک ره از خانه برون / خوبرویان بر رخت گردند مات                  |
| در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند / آدم بهشت روضه دارالسلام را           |
| چون شبنم اوفتاده بدم پیش بلبل / مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم        |
| در مجلس دهر، ساز مستی پست است / نه چنگ و نه قانون و نه دف بر دست است     |
| همچو خسرو جان شیرین باختم در راه عشق / لیک در دل حسرت دلدار می یابم هنوز |
| دولت صحبت آن شمع سعادت پرتو / باز پرسید خدا را که به پروانه کیست؟        |

چند بیت از ابیات زیر دارای ایهام تناسب می باشند؟

الف) غرق خون بود و نمی‌مرد ز حسرت فرهاد / خواندم افسانه شیرین و به خوابش کردم

ب) بلندآوازه سازد شور عاشق عشق سرکش را / به فریاد آورد مثنی نمک دریای آتش را

ج) سلمان امید مهر از آن ماهرو مدار / زیرا میان این مه و مهر اجتماع نیست

د) تو به عارض زهره و من مشتری از جان تو را / لیک کو آن زهره که آیم زهرهات را مشتری

۱. یک      ۲. دو      ۳. سه      ۴. چهار

همه واژه‌ها در بیت زیر آرایه ایهام یا ایهام تناسب دارند؛ به جز:

«خسرو آن است که چون ملک وصال دریافت / لعل شیرین تو را دید و شکر گرد آورد»

۱) خسرو    ۲) شیرین    ۳) شکر    ۴) وصال

در بیت «ناله زیر و زار من زارتر است هر زمان / بس که به هجر می‌دهد عشق تو گوشمال من» از سعدی، کدام واژه ایهام تناسب دارد؟

۱) ناله      ۲) زار      ۳) هجر      ۴) گوشمال

در همه گزینه‌ها به جز .....، ایهام تناسب دیده می‌شود.

۱) سال تا سال همه مدحت او نظم کنم / نکند میر دل از مهر چنین بنده بری

۲) بس روی همچو ماه ز خجلت شود سیاه / بس قد همچو تیر ز هیبت شود کمان

۳) ای دل نه هزار عهد کردی / کاندر طلب هوا نگردی؟

۴) پیش لب ضحاک تو بس فتنه و آشوب / کز مار سر زلف تو در ملک جم افتاد

سجع

سجع: هرگاه دو کلمه در پایان جملات، هم قافیه یا هم وزن و یا هم هم قافیه و هم هم وزن باشند، سجع وجود دارد.

دو شرط اساسی برای وجود سجع:

۱. سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل ۲ جمله باشد.

۲. سجع‌ها باید در پایان جمله یا پایان گروه اسمی بیایند. (دقیقا مثل قافیه در شعر)

آن که بر دینار دسترس ندارد، درهمه دنیا کس ندارد.

هر که به طاعت از دیگران کم است و به نعمت بیش، به صورت توانگر است و به معنی درویش

نکته: سجع هم در شعر(نظم) بکار می رود و هم در نثر. سجع در شعر = قافیۀ میانی

مثال: تو به روح بی زوالی ز درونه با جمالی / تو از آن ذوالجلالی تو ز پرتو خدایی

مثال: بر گو هله جان برگو پیش همگان برگو / وان نکته که می دانی با او به نهان برگو

نکته: در برخی موارد در جملات مسجع؛ فعل جمله دوم به قرینه لفظی حذف می شود.

مثال: قناعت از حرص و طمع دور است و قانع از حریص و طامع نفور.

(است) در پایان جمله به قرینه ی لفظی حذف شده است و این امر، تأثیری در سجع به وجود نمی آورد.

انواع سجع (مخصوص انسانی):

۱.سجع مطرف: اشتراک در حروف پایانی: کامگار، بار

۲.سجع متوازن: اشتراک در نظم هجایی: جوانی ، رعایا

۳.سجع متوازی:اشتراک در حروف پایانی و نظم هجایی: سرایت، حجامت

نکته: شروط هم وزن بودن دو کلمه در سجع متوازن و متوازی به قرار زیر است:

تساوی تعداد هجاهای دو واژه و همسانی هجاهای متقابل دو واژه

نکته: موسیقی حاصل ازسجع متوازی گوش نوازتر و زیباتر از دیگر انواع سجع است.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال سجع بگردید و نوع آن را مشخص کنید.

|                                                                                          |
|------------------------------------------------------------------------------------------|
| محبت را غایت نیست از بهر آن که محبوب را نهایت نیست                                       |
| آنکه بر دینار دسترس ندارد، در دنیا همه کسی ندارد                                         |
| دوستی را که به عمری فراچنگ آرند، نشاید که به یک دم بیازارند                              |
| توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال                                |
| یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا / یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا                    |
| نور تویی سور تویی دولت منصور تویی/ مرغ که طور تویی خسته به منقار مرا                     |
| دلبر که جان فرسود از او، کام دلم نگشود از او / نومید نتوان بود از او، باشد که دلداری کند |
| به نانهاده دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد                                            |
| مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گردکردن مال.                                      |
| فرق است میان آنکه یارش در بر است با آنکه چشمش بر در است                                  |
| در دیده ی دشمنان خار و بر روی دوستان خال                                                 |
| مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم                 |

در عبارت زیر، واژه‌های کدام گزینه طرفین سجع نیستند؟

«در همان بحبوحه بخوربخور که منظره فنا و زوال غاز خدایامرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفن بلند شد. بیرون جستم و فوراً برگشتم.»

(۱) جستم - برگشتم (۲) پتیاره - بدقواره (۳) بوقلمون - دون (۴) فنا - خدا

با توجه به عبارت «فی الجملة زبان از مکالمه او در کشیدن قوت نداشتیم و روی از محادثه او گردانیدن، مروت ندانستم که یار موافق بود و ارادت صادف». در کدام گزینه همه کلمه‌های سجع درست مشخص شده است؟

(۱) نداشتیم و ندانستم / موافق و صادق (۲) مکالمه و محادثه / قوت و مروت  
(۳) در کشیدن و گردانیدن / موافق و صادق (۴) مکالمه و محادثه / کشیدن و گردانیدن

چند مورد از موارد زیر دارای سجع می باشد  
از اندوه بیرون نیایی که آماج تیر بلائید.

با آنان بستیزید که رستگاریتان در آن است.

چه جای ملامت است که در دیده من شایسته کرامت است.

جرعه اندوه به کامم می ریزد و کار به هم در می آمیزد

آرایه موازنه (ویژه انسانی) :

موازنه: تقابل سجع ها در دو مصراع یک بیت؛ به شرطی که همه کلمات یک به یک سجع متوازن یا متوازی داشته باشند:

روی بنمای که صبر از دل صوفی ببری  
پرده بردار که هوش از تن عاقل برود  
متوازن - متوازن // متوازن // متوازن متوازن متوازن متوازن

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال موازنه بگردید.

|                                                                               |
|-------------------------------------------------------------------------------|
| بخندد همی باغ چون روی دلبر / ببوید همی خاک چون مشک اذفر                       |
| دل به امید روی او همدم جان نمی شود / جان به هوای کوی او خدمت تن نمی کند       |
| به لطف اگر بخرامد هزار دل ببرد / به قهر اگر بستیزد هزار تن بکشد               |
| تیر بلای او را جز دل هدف نباشد / تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد              |
| بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد / نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد |



|                                                                                |
|--------------------------------------------------------------------------------|
| ای درد توأم درمان در بستر ناکامی / وی یاد توأم مونس در گوشه تنهایی             |
| ای اژدهای دهر، دلم بیشتر بخور / وی آسیای چرخ، تنم تنگتر بسای                   |
| به بزم و رزم تو ماند همی خزان و بهار / به تیغ و کلک تو ماند همی قضا و قدر      |
| ای محنت، ار نه کوه شدی، ساعتی برو / وی دولت، ار نه باد شدی، لحظه‌ای بپای       |
| این لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفت / وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟ |

در همه گزینیه‌ها آرایه موازنه به چشم می‌خورد؛ به‌جز:

(۱) بوی جوی مولیان آید همی/یادیار مهربان آید همی

(۲) گه به نوای عَلمش برکشند/ گه به نگار قلمش درکشند

(۳) خواست پریدن چمن از چابکی/ خواست چکیدن سمن از نازکی

(۴) ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها/ وی شور تو در سرها روی سر تو در جان‌ها

چند مورد از موارد زیر دارای موازنه می‌باشد؟

ای منور به تو نجوم جمال / ای مقرر به تو رسوم کمال

اه از ان جور تطاول که در این دامگه است / اه از سوز و گدازی که در ان محفل بود

این لطافت کز لب لعل تو من گفتم که گفت / وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟

آرایه ترصیع: (ویژه انسانی)

تقابل سجع‌های متوازن در دو مصراع، نوعی موازنه ایجاد می‌کند که به آن «ترصیع» می‌گویند.

چنانکه ملاحظه می‌شود در ابیات فوق، کلمات دومصراع یا عینا تکرار شده‌اند یا سجع متوازی دارند.

نکته: اگر یکی از سجع‌ها هم متوازن باشد، آرایه ترصیع از بین می‌رود و فقط موازنه وجود دارد.

مثال: چرا ننه‌م؟ نهم دل بر خیالت

چرا ندهم؟ دهم جان در وصال

بیت موازنه دارد؛ «دل» و «جان» سجع متوازن دارند پس بیت فاقد ترصیع است.

نکته: فرق ترصیع و موازنه: در ترصیع کلمات دو به دو هم در هم هم‌وزن‌اند و هم هم‌قافیه‌اند اما در موازنه: یا فقط وزن کلمات یکی است یا ترکیبی از سجع‌های گوناگون‌اند.

• تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ترصیع بگردید.

|                                                                                   |
|-----------------------------------------------------------------------------------|
| ما چو ناییم و نوا در ما ز توست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست                   |
| ما ز بالاییم و بالا می‌رویم / ما ز دریاییم و دریا می‌رویم                         |
| ای منور به تو نجوم جلال / وی مقرر به تو رسوم کمال                                 |
| برگ بی برگی بود ما را نوال / مرگ بی مرگی بود ما را حلال                           |
| ما برون را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را                           |
| آه از آن جور و تطاول که در این دامگه است / آه از آن سوز و گدازی که در آن محفل بود |
| رخش گفתי نگار اندر نگار است / تنش گفתי بهار اندر بهار است                         |
| بر که پناهیم؟ تویی بی نظیر / در که گریزیم؟ تویی دستگیر                            |
| برند از برای دلی بارها / خوردند از برای گلی خارها                                 |
| کشیدم قلم بر سر نام خویش / نهادم قدم بر سر کام خویش                               |
| شگرسکن است یا سخن‌گوی من است؟ / عنبرذقن است یا سمن‌بوی من است؟                    |
| خواست پریدن چمن از چابکی / خواست چکیدن سمن از نازکی                               |
| رخش نسرين و بويش نیز نسرين / لبش شیرین و نامش نیز شیرین                           |
| بشر ماورای جلالش نیافت / بصر منتهای جمالش نیافت                                   |
| گه به نوای علمش برکشند / گه به نگار قلمش درکشند                                   |
| زبانش توان ستایش نداشت / روانش گمان نیایش نداشت                                   |

واژه‌های کدام گزینه به ترتیب برای ایجاد ترصیع در عبارت زیر مناسب است؟

من دبیر مکتب تعلیم. من عبیر .....

(۱) منصب تعظیم (۲) شب عظیم (۳) محفل تکریم (۴) مشرب کریم

چند مورد از ابیات زیر دارای ترصیع می باشند؟

ما برون را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را

بهارى كز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد / نگاری كز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

## مراعات النظیر (تناسب)

کلماتی در شعر بیایند که از لحاظ معنی ، کاربرد و همراهی از یک مجموعه باشند؛ مانند استفاده از اصطلاحات و ابزارهای جنگی ، موسیقی ، اصطلاحات میخانه‌ای ، عاشقانه یا عارفانه، نام گل ها ، اعضای بدن ، عناصر طبیعی و ...

باز عزم شراب خواهیم کرد      ساز چنگ و رباب خواهیم کرد

اصطلاحات موسیقی: ساز، مطرب، نای، کوس، چنگ، قانون، دف، زهره، عود، بربط، رباب، شور، شهنواز، پرده، گوشه، شکسته، ره، زدن، رود، تار، عراق، حجاز، عشاق، نوا  
اجرام آسمانی:

سپهر، ماه ، خورشید ، هور، فلک ، مشتری ، بهرام ، کیوان ، تیر ، زهره ، مریخ

اصطلاحات شطرنج:

نطع، رخ، اسب، پیاده، فیل، شاه، کیش، مات، عرصه، بیدق، فرزین و ...

اصطلاحات طالع بینی:

ستاره، اختر، کوکب، ماه، منجم، هور، بخت، طالع، سعد، نحس و ...

اصطلاحات میگزاری:

ساقی، مدام، می، باده، طرب، دُرد، دور، نوشیدن، کشیدن، مست، جام، پیاله، ساغر، قدح، پیمانه، قرابه، رطل، خم، سبو، صراحی، خمار، خانه خمار

اصطلاحات رزمی:

تیر، کمان، نیزه، خدنگ، سنان، زوبین، خشت، ناوک، تیغ، شمشیر، خنجر، گرز، کمند، درع، جوشن، خفتان، زره، گبر، ترگ، برگستوان، قلب، میمنه، میسره، ساقه، دنباله، طلایه و ...

نکته: این آرایه پای ثابت تست های ترکیبی کنکور است اما به طور مستقل، کمتر مورد سؤال قرار می گیرد و همانند موردی که در واج آرایی گفتیم، این آرایه، انتخاب منطقی برای حذف گزینه نمی باشد.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تناسب بگردید.

|                                                                                     |
|-------------------------------------------------------------------------------------|
| بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت / برآید که ما خاک باشیم و خشت                           |
| چون در این میدان نداری دست و پایي همچو گوی / اختیار سر به زلف همچو چوگانش گذار      |
| شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سلکساران ساحل‌ها ؟         |
| حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج / فکر معقول بفرما، گل بی خار کجاست؟                |
| سر من مست جمالت ، دل من رام خیالت / گهر دیده نثار کف دریای تو دارد                  |
| یکی گردیم در گفتار و در کردار و در رفتار / زبان و دست و پا یک کرده خدمتکار هم باشیم |
| هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو / باید که سپر باشد پیش همه پیکان‌ها               |

|                                                                                                                                                 |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| بنفشه و گل و نسرين و سُنبل اندر باغ / به صلح بايد بودن چو دوستان، نه به كين                                                                     |
| به شهر تو شير و نهنگ و پلنگ / سوار اندر آيند هر سه به جنگ؟                                                                                      |
| ابر و باد و مه و خورشيد و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری                                                                   |
| گرچه گاهی شهابی / مشق های شبِ آسمان را / زود خط می زد و محو می شد، / باز در آن هوای مه آلود / پاک کن هایی از ابر تیره / خط خورشید را پاک می کرد |

کدام ابیات دارای مراعات النظیر می باشند؟

۱. بهوش باش دلی را به سهو نخراشی / به ناخنی که توانی گره گشایی کرد
۲. مکن عیبم که می کاهم چو ماه از تاب مهر او / که گر ماهی تب هجرش کشد کوهی شود کاهی
۳. همه سرسبزی سودای رخت می خواهم / که همه عمر من اندر سر آن سودا شد
۴. جوان را صحبت پیران حصار عافیت باشد / به خاک و خون نشیند تیر چون دور از کمان گردد

کدام بیت شبکه معنایی بزرگ تری را تشکیل می دهد ؟

- ۱) همه سوی دوزخ نهادید روی / سپردید دل ها به گفتار اوی
- ۲) هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو / باید که شیر باشد پیش همه پیکان ها
- ۳) من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت / کاو نظر به دیدن او دیده ور شدم
- ۴) خدا را محتسب مارا به فریاد دف و نی بخش / که ساز شرع ازین افسانه بی قانون نخواهد شد

تضمین

تضمین: آوردن مصراع یا بیتی از شاعری دیگر ، آیه قرآن یا حدیث ، درمیان شعر ، به نحوی که معلوم باشد . این معلوم بودن یا با ذکر نام شاعری است که شعرش تضمین شده یا به سبب اشاره به صورت غیرمستقیم.

نکته: به کار گرفتن هر نوع عبارت عربی در سخن شاعر یا نویسنده صرفاً به دلیل عربی بودن آن تضمین نیست بلکه ممکن است عبارت مورد نظر از یک شعر ملمع گزینش شده باشد و یا یک عبارت دعایی به زبان عربی باشد.

سل المصانع رکبا تهیم فی الفلوات / تو قدر آب چه دانی که در کنار فرات

هر دو مصراع از سعدی شیرازی است.

تضمین در شعر :

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / « من از آن روز که در بند توام آزادم »

مصراع دوم از سعدی است.

تضمین شعر رودکی سمرقندی از سوی حافظ شیرازی:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم / کز نسیمش « بوی جوی مولیان آید همی»

تضمین آیه :

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه ی «جنات تجری تحتها الأنهار» داشت

دست او را حق چو دست خویش خواند تا «یدالله فوق ایدیهم» براند

بیداری زمان را / با من بخوان به فریاد / و مرد خواب و خفتی / «رو سر بنه به بالین ، تنها مرا رها کن»

نکته: در اغلب تست ها، طراحان آرایه تضمین را از شعر شهریار انتخاب می کنند و معمولاً واژه هایی مانند شهریار و خواجه شهریار و حافظ در مصرع اول بیت بیانگر آرایه تضمین در مصراع دوم از شعر حافظ است:

شهریارا به جز این شاهد عشق شیراز / « نیست در شهر نگاری که دل از ما ببرد»

اشاره غزل خواجه با غزاله توست / «صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را»

شهریار مهربان از خواجه یاد آرد که گفت/ «مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد»

در سه بیت بالا در مصراع دوم تضمینی از حافظ دیده می شود.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تضمین بگردید.

|                                                                                               |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------|
| بهر این فرمود رحمان ای پسر / کل یوم هو فی شان ای پسر                                          |
| چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه ی جنات و تجری تحتها النهار داشت                      |
| عشق مطلق ، کمال مطلق او / «وحده لا اله الا هو»                                                |
| بیداری زمان را، با من بخوان به فریاد / و مرد خواب و خفتی «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن» |
| پس عدم کردم چون ارغنون / گویدم «آنا الیه راجعون»                                              |
| یاریات در تو فزاید نه اندرو / گفت حق ان تنصروا الله تنصروا                                    |
| دو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت / گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت                                        |
| به شهر عشق منم شهریار و چو حافظ / منم که شهره ی شهرم به عشق ورزیدن                            |
| گفته بودی جگرم خون نکنی باز کجایی؟ / من ندانستم از اوّل که تو بی مهر و وفایی                  |

کدام ابیات دارای تضمین هستند؟

۱. نیازی نیست با شعرم تخلص خواجه خود فرمود/ که چرخ، این سکه دولت به نام شهریاران زد

۲. به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ / منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

۳. چه خوش گفت فردوسی پاکزاد / که رحمت بر آن تربت پاک باد

۴. چون مرا سوی اجل عشق و هواست/ نهی لا تلقوا بایدیکم مراست

تلمیح

اشاره ای غیر مستقیم به یک حدیث، آیه و داستان با آوردن کلماتی از آن ها

آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه فال به نام من دیوانه زدند

تلمیح به آیه: إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض فأبين أن يحملن منها و أشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوما جهولا

هر دم به دلم می رسد از مصر پیامی/ گویی که مگر یوسف کنعان من آنجاست: اشاره به داستان حضرت یوسف

هش دار که گر وسوسه عقل کنی گوش / آدم صفت از روضه رضوان به درآی اشاره به داستان آدم و اخراج از بهشت

نکته: یکی از مهمترین راه های تشخیص دادن تلمیح این است که داوطلب از وجود یک کلمه یا ترکیب خاص که ممکن است شخص خاص یا لقب

پیامبر یا امام یا شخصیت تاریخی و دینی صفات خداوند بنای تاریخی مکان یا موقعیت جغرافیایی خاص مطلع باشد به

نکته: در اغلب ابیاتی که واجد آرایه تلمیح هستند ، مراعات النظیر به کار رفته است.

نکته: حداقل باید یک یا دو جزئی از اجزای تلمیح در بیت آورده شود ؛ مثلاً ذکر واژه های شیرین و فرهاد/ موسی و نیل/ نوح و کشتی/ سلیمان و

دیو یا مجنون و لیلی ، نشانه تلمیح به این داستان ها است.

فرق تلمیح با تضمین : در تضمین کل یا بخش مهمی از یک موضوع را عیناً می بینیم اما در تلمیح فقط به موضوع مورد نظر اشاره غیرمستقیم می شود.

تلمیحات رایج در ادب فارسی شامل موارد زیر است:

داستان پیامبران

موسی:

خضر:

عیسی:

ابراهیم:

یوسف:

آدم:

سلیمان:

داستان های قرآنی:

بار امانت:

الست:

داستان های ملی و اساطیری:

رستم و شغاد:

رستم و سهراب:

کاوه و ضحاک:

جمشید:

حسین منصور حلاج:

داستان های عاشقانه:

لیلی و مجنون:

خسرو، فرهاد، شیرین، شکر:

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تلمیح بگردید.

|                                                                                   |
|-----------------------------------------------------------------------------------|
| به تمنای تو در آتش محنت چو خلیل / گویا در چمن لاله و ریحان بودم                   |
| حدیث خسرو و شیرین نهان نیست / وزان شیرین تر الحق داستان نیست                      |
| گفت آن یاز کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد               |
| پیراهنی که آید از او بوی یوسفم / ترسم برادران غیورش قبا کنند                      |
| غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل / شاید که چو وابینی، خیر تو در این باشد         |
| پدرم روضه ی رضوان به دو گندم بفروخت / من چرا ملک جهان را جو یی نفروشم             |
| یا رب این آتش که در جان من است / سرد کن آنسان که کردی بر خلیل                     |
| عالم چو کوه طور شد هر ذره اش پرنور شد / مانند موسی روح هم افتاد بی هوش از لقا     |
| روان تشنه ما را به جرعه ای دریاب / چو می دهند زلال خضر ز جام جمت                  |
| در ره منزل لیلی که خطرهایست در آن / شرط اول قدم آن است که مجنون باشی              |
| من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم / که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را |
| از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت / ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست           |
| سحر آدمم به کویت که ببینمت نهانی / ارنی نگفته گفתי دو هزار لن ترانی               |

کدام ابیات زیر دارای تلمیح می باشند ؟

۱. آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام / بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

۲. گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست / صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم

۳. بلند ان سر که او خواهد بلندش / نژند ان سر که او خواهد نژندش

۴. اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار

لف و نشر: (مخصوص رشته انسانی)

آوردن دو یا چند واژه در بخشی از کلام که توضیح آن ها در بخش دیگر آمده است.

گوینده ابتدا دو یا چند چیز را سر بسته و پیچیده (=لف) به دنبال هم می آورد و سپس وابسته هایشان را به همان ترتیب یا بدون ترتیب ذکر می کند:

دل گرمی و دمسردی ما بود که گاهی / مردادمه و گاه دی اش نام نهادند

رنگ معشوقان و رنگ عاشقان / جمله همچون سیم و زر آمیختند

کنون چو غنچه و گل هر کجا که زنده دل بست / به زیر سایه سرو و چنار می آید

سیبکی نیم سرخ و نیمی زرد / از گل و زعفران حکایت کرد

ز شیخ و شاه و شریف ای پسر بپر و بپر / از مثلث تزویر و زور و زر گردن

تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم / از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

نکته: در اغلب موارد رابطه بین لف ها و نشرها از جنس تشبیه است.

انواع لف و نشر:

۱. لف و نشر مرتب: اگر واژه ها در دو گروه، دو به دو به یکدیگر بازگردند (نشر ها به ترتیب توزیع لف ها باشد) آن را مرتب می خوانند.

چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری / که تا برهم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی

منعم مکن از دیدن قد و رخ و چشمش / من انس به سرو و گل و بادام گرفتم

۲. لف و نشر مشوش:

اگر ترتیب قرار گرفتن نشرها به ترتیب آمدن لف ها نباشد به آن لف و نشر مشوش گفته می شود.

گر بدهد روزگار دست و زبان زینهار / هر چه بدانی مگوی هر چه توانی مکن

روی و چشمی دارم اندر مهر او / کاین گوهر می ریزد آن زر می زند

همی مرغ و ماهی بر ایشان به زار / بگریند به دریا و در مرغزار



در کدام بیت لف و نشر دیده نمی‌شود؟

۱. بر گل و ریحان نمی‌خواهم که اندازم نظر / تا که باشد زلف و رخسارت گل و ریحان من
۲. ربوده است و گرفته است و برده است به عنف / ز لاله طوق و ز گل یاره، از سمن دستار
۳. دو چشم‌ت نرگس است و روی لاله / بدین‌سان گلستان بی آب گشته
۴. نباشد چون جبین و زلف و رخسار و لب‌ت هرگز / مه روشن شب تیره گل سوری می‌احمر

نوع «لف و نشر» کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) از زلف و خال مشکین پیوسته بر رخ و لب / هم دام عشق دارد هم دانه آشنایی
- ۲) روی تو ژولیده‌مو، موی تو آشفته‌رو / با سپه روم و زنگ، شاه مظفر شکست (زنگ: منطقه‌ای در آفریقا)
- ۳) زلف مشکین حلقه‌اش بر روی گلگون بسته‌اند / من ندانم روز و شب با یک‌دیگر چون بسته‌اند
- ۴) تا لب و چشم تو ما را مست کرد / نقل ما جز شکر و بادام نیست

در کدام گزینه آرایه‌ی لف و نشر مشوش به‌کار رفته است؟

- ۱) زلف مشکین و شب بخت به هم ساخته‌اند / تا نشانند به این روز پریشان ما را
- ۲) ببردی نور روز و شب بدان زلف و رخ زیبا / زهی جادو زهی دلبر شبت خوش باد من رفتم
- ۳) روز چون روشن شود زان روی انور یاد کن / شب چو گردد تیره زان زلف معنبر یاد کن
- ۴) روی تو و موی تو بسنده است جهان را / گو روز و شب و انجم و افلاک نباشد